



تحلیل پیش‌آیندهای وقوع سیاست‌زدگی اطلاعات

غلامرضا سالارکیا^{۱*}

محمدعلی سرلک^۲

محمدجواد حضوری^۳

حسن دانایی‌فرد^۴

چکیده

مقاله پیش‌رو با مدنظر قرار دادن سیاست‌زدگی در سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان یک عارضه سازمانی یا به مفهوم دقیق‌تر مهم‌ترین آسیب در این سازمان‌ها، در ابتدا تلاش می‌ورزد مفهوم سیاست‌زدگی در سازمان‌های اطلاعاتی را مورد بررسی عملیاتی قرار دهد. در ادامه، پیش‌آیندهای سیاست‌زدگی یا به عبارت دیگر بسترهای وقوع سیاست‌زدگی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سؤال اصلی که نویسندگان در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن با اتکا به پژوهش میدانی به روش نظریه داده‌بنیاد با استفاده از ابزار مصاحبه عمیق و هم‌چنین منابع ثانویه می‌باشند این است که «پیش‌آیندهای (بسترهای وقوع) سیاست‌زدگی در سازمان‌های اطلاعاتی چه است؟» پیش‌از پاسخ‌گویی به این سؤال، لازم می‌نماید که نویسندگان به این مسئله پاسخ دهند که اساساً «سیاست‌زدگی اطلاعات به چه معناست و مفهوم آن چیست؟» نویسندگان در نهایت ۱۷ عامل که در مجموع بسترهای سیاست‌زدگی اطلاعات به شمار می‌روند را اکتشاف و شناسایی می‌نمایند.

کلیدواژه‌ها: سازمان‌های اطلاعاتی، سیاست‌زدگی اطلاعات، پیش‌آیندهای سیاست‌زدگی

اطلاعات، تحلیل اطلاعات، عارضه‌یابی سازمانی

^۱ دانشجوی دکترای مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور تهران- ایران (نویسنده مسئول)

^۲ استاد تمام گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور تهران- ایران

^۳ دانشیار گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور تهران- ایران

^۴ استاد تمام گروه مدیریت دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

سازمان‌های اطلاعاتی از طریق فراهم آوردن اطلاعات منحصر به فرد و به موقع برای خط مشی‌گذاران (سیاست‌گذاران) از طریق جمع‌آوری داده‌ها و اخبار از منابع پنهان و آشکار، در امر کشورداری و مدیریت آن مشارکت می‌ورزند. اطلاعات در مفهوم دولتی خود، جزئی از هنر کشورداری است که بر نیاز یک جامعه متحد سیاسی، برای برخورداری از آگاهی و دانش یا «اطلاعات» مربوط به سایر دگرهای تعریف شده حاضر در محیط خود متمرکز است (بوزمان، ۱۳۸۲: ۱۱). وجود اطلاعات برای تدوین خط‌مشی (سیاست) کارآمد یا راهبردی مناسب، ضروری است. سازمان‌های اطلاعاتی به واسطه انحصاری که بر روی فن‌آوری جمع‌آوری اخبار ستری دارند، مناسب‌ترین فراهم‌کننده اطلاعات راهبردی جامع برای سیاست‌گذاران به شمار می‌روند (میرمحمدی و سالارکیا، ۱۳۹۳: ۲۵). در واقع می‌توان گفت «سازمان‌های اطلاعاتی سرنخ همه منابع را چه از طریق آشکار و چه از طریق پنهان دنبال می‌کنند تا در مواقع ضروری، پاسخ‌گویی هر دو سؤالات از پیش پرسیده شده و غیرمنتظره خط‌مشی‌گذاران (سیاست‌گذاران) باشند» (Bets, 2007: 5). از آنجا که بر اساس یک اظهارنظر فراگیر، اطلاعات به مثابه قدرت شمرده می‌شود، بنابراین دسترسی کنش‌گران عرصه قدرت به آن می‌تواند، امتیاز بزرگی در پیروزی و توفیق آنان بر سایر رقبا به شمار آید. از همین رو، نظام‌های سیاسی مردم‌سالار دنیا حساسیت ویژه‌ای بر مراکز تجمیع قدرت اطلاعاتی در کشور اعمال می‌کنند. چرا که دسترسی ناعادلانه یک کنش‌گر به این مراکز می‌تواند، در برساختن غیرطبیعی اراده عمومی در فرایند توزیع قدرت نقشی به سزا داشته و منجر به تحریف اراده عمومی در راستای منافع کنش‌گران سیاسی نزدیک به این مراکز شود. از سوی دیگر، بی‌طرفی و عدم سوگیری سازمان‌های اطلاعاتی علاوه بر آن که یک قاعده مردم‌سالارانه است، به نوبه خود از جمله قواعد تکوینی این سازمان‌ها نیز به شمار می‌آید. از دیدگاه مردم‌سالارانه، در صورتی که کارشناسان و مدیران نهادهای اطلاعاتی در فرایند توزیع قدرت، له یا علیه یک کنش‌گر مجاز سیاسی عمل کنند، ضمن تخریب فرآیند توزیع مردم‌سالارانه قدرت ممکن است، منجر به بازتولید سیاستمداران وابسته به نهاد اطلاعاتی شده و از طریق آن‌ها به بازتولید قدرت نامشروع و کنترل نشده در جامعه دست بزنند.

از دیدگاه مدیریت حرفه‌ای سازمان‌های اطلاعاتی نیز، سوگیری نهاد اطلاعاتی ممکن است منجر به تحریف شناخت تولید شده توسط سازمان اطلاعاتی از واقعیت بیرونی شده و خطر تحریف در تصمیم‌گیری‌ها و خط‌مشی‌گذاری‌ها (سیاست‌گذاری‌ها) در سطوح مختلف اعم از ملی، منطقه‌ای و محلی را به دنبال آورد. از این رو، تمام سازمان‌های اطلاعاتی دنیا بر لزوم بی‌طرفی و سوگیری در فعالیت‌های

^۱. لازم به ذکر است در ادبیات اطلاعاتی، هنگامی که از اطلاعات نام‌برده می‌شود، مفهوم آن به یکی از سه معنای اطلاعات به مثابه سازمان اطلاعاتی، اطلاعات به مثابه محصول اطلاعاتی و اطلاعات به مثابه فرایند اطلاعات باز می‌گردد.

حرفه‌ای اطلاعاتی تأکید می‌کنند و آن را در اخلاق حرفه‌ای اطلاعات جای می‌دهند؛ همانند همان بی‌طرفی که در پژوهش‌های علمی بر آن تأکید می‌شود و از جمله اخلاق حرفه‌ای پژوهش‌گر به شمار می‌آید. به‌طور کلی، این عدم رعایت بی‌طرفی که از آن سخن به میان رفت، در سازمان‌های اطلاعاتی با نام سیاست‌زدگی یاد می‌شود. منظور از سیاست‌زدگی، دخالت دادن گرایش‌ها و سوگیری‌های فکری و عملی در سطوح شخصی، خانوادگی، گروهی (حزبی و جناحی) در کارکردهای حرفه‌ای اطلاعات و مدیریت اطلاعاتی است. در شناخته‌شده‌ترین شکل، سیاست‌زدگی عبارت است از «تلاش خط‌مشی‌گذاران (سیاست‌گذاران) جهت شکل‌دهی اطلاعات در راستای اولویت‌های اساسی خود» (Wirtz, 2007). در نمونه‌های پنهان کارانه تر، سیاست‌زدگی را می‌توان «وفاداری به نگرش‌ها و نتایج سیاسی در فرایند تحلیل اطلاعاتی تحت تأثیر تعاملات با سیاست‌گذاران که بعضی شواهد و دیدگاه‌های را پوشانده یا آن‌ها را از دید دیگران می‌پوشانند» (Tereverton, 2008)، تعریف نمود. بنابراین، سیاست‌زدگی طیف گسترده‌ای از اقدامات را شامل می‌شود که از یک سو، شامل سوگیری‌های ساختاری ناشی از وابستگی‌های نظام‌مند به گروه‌ها و احزاب به آن‌ها است؛ و از سوی دیگر، دخالت دادن برداشت‌ها، تفسیرها و منابع فردی در اجرای کارکردهای اطلاعاتی است.^۱ این طیف را می‌توان در مدل سیاست‌زدگی ساختاری و فردی بررسی کرد. بازنمایی این دو نوع سوگیری فردی و ساختاری، منجر به بازشناسی دو نوع سیاست‌زدگی در سازمان‌های اطلاعاتی می‌شود که به اصطلاح می‌توان از آن با نام سیاست‌زدگی از پایین و سیاست‌زدگی از بالا یاد کرد. منظور از سیاست‌زدگی از پایین، دخالت دادن سوگیری‌های فردی توسط افسر اطلاعاتی در فرآیند اجرای وظایف اطلاعاتی است. در این نوع از سیاست‌زدگی، تحریف واقعیت از پایین‌ترین سطح سازمان اطلاعاتی آغاز و به سمت سلسله‌مراتب سازمان بالا می‌رود. از آنجایی که سوگیری‌های فردی عمدتاً در زیر ظاهر سازی‌ها پنهان می‌شوند و می‌تواند بسیار متنوع باشد، شناسایی این نوع از سیاست‌زدگی بسیار دشوار است و به راحتی نمی‌توان میزان تحریف محصول اطلاعاتی تولید شده را در مقایسه با واقعیت موجود سنجید. سیاست‌زدگی از بالا زمانی اتفاق می‌افتد که ساختارهای جناحی، گروهی و گفتمانی، برداشت مسلط و موردنظر خود از پدیده‌ها و منافع را از طریق کارشناسان یا مدیران اطلاعاتی بر فرآیندهای درونی سازمان اطلاعاتی (اعم از سیاست‌گذاری کلان اطلاعاتی تا عملیات‌های اطلاعاتی) تحمیل کند. بارزترین شکل سیاست‌زدگی از بالا هنگامی است که کنش‌گران سیاسی کشور (مانند احزاب، گروه‌ها و

1. Politicization

^۱. کارکردهای اطلاعات عبارت است از جمع‌آوری، بررسی، ضداطلاعات، اقدام پنهان. این چهار کارکرد در راستای سه نقش سازمان‌های اطلاعاتی ایفا می‌شوند که عبارت است از نقش شناختی (تولید شناخت از اهداف مورد نظر برای سیاست‌گذاران)، نقش نظارتی (نظارت بر موضوعاتی که از سوی سیاست‌گذار به آن‌ها سپرده می‌شود) و نقش اجرایی (اجرای اوامری که سیاست‌گذار انجام آن‌ها را به سازمان اطلاعاتی می‌سپارد).

مقامات عالی) تلاش می‌کنند، سلايق و برداشت‌های سیاسی خود را در مدیریت حرفه‌ای سرویس اطلاعاتی در ابعاد مختلف آن (اعم از مدیریت منابع انسانی مانند احراز صلاحیت‌ها، گزینش، ارتقا، انتصاب مدیران یا دخالت در شیوه برخورد با سوژه‌ها و موضوعات امنیتی و ...) دخالت داده و از این طرق بر کارکردهای اطلاعات تأثیر گذارند.

نوع دخالت خط‌مشی‌گذاران (سیاست‌گذاران) در فرایند وقوع سیاست‌زدگی در سازمان اطلاعاتی را می‌توان ذیل دو طیف سیاست‌زدگی مستقیم و سیاست‌زدگی غیرمستقیم جای داد. در سیاست‌زدگی مستقیم، خط‌مشی‌گذاران (سیاست‌گذاران) خود به طور مستقیم برای دست‌کاری و تغییر در نتایج تحلیل‌های اطلاعاتی وارد عرصه دخالت می‌شوند. آنان به تحلیل‌گران تأثیر پذیر، پیشنهاد تشویق و تحلیل‌گران بی‌طرف را تهدید و تنبیه می‌نمایند. سیاست‌زدگی غیرمستقیم عبارت از روش‌هایی است که سازمان‌های اطلاعاتی را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد که تحلیل‌های مورد علاقه دخالت خط‌مشی‌گذاران (سیاست‌گذاران) تولید شود. از این دو نوع سیاست‌زدگی با نام سیاست‌زدگی افراطی و سیاست‌زدگی متساهلانه نیز نام برده شده است (Betts, 2003).

سیاست‌زدگی به خودی خود یک پدیده مستقل و خودجوش نیست بلکه متغیری وابسته به متغیرها و پدیده‌های دیگر است؛ که بخشی از این متغیرها، ریشه در عوامل درون‌سازمانی دارد و بخش دیگر، وابسته به متغیرهای برون‌سازمانی است. این عوامل، مجموعه پیش‌آیندهای سیاست‌زدگی اطلاعات را به خود اختصاص می‌دهد.

روش پژوهش

استراتژی انجام این پژوهش از نوع کیفی و روش پژوهش نویسندگان متکی بر پژوهش میدانی از طریق ابزار مصاحبه عمیق با کارشناسان اطلاعاتی و مشتریان و مصرف‌کنندگان محصولات آنان (سیاست‌گذاران) و هم‌چنین مراجعه به اسناد ثانویه بوده است. پژوهش میدانی مطالعه پیش‌رو، بر اساس نظریه‌ی مبنایی به انجام رسیده است. در روش داده‌بنیاد، گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها به صورت مستمر صورت می‌گیرد و در ارتباط متقابل با یکدیگر هستند. در این روش محقق تلاش می‌ورزد با مراجعه به صاحب‌نظران اکتشاف لازم در موضوع مورد مطالعه را به انجام برساند تجربه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش به روش مقایسه پیوسته انجام شده است.

مراحل انجام مقایسه پیوسته عبارت است از: ۱. روش تعیین یا گمارش مقایسه‌ای مطالب یا وقایع در طبقات ۲. بسط و اصلاح طبقات ۳. جستجوی روابط و مضامین بین طبقات ۴. ساده کردن و ترکیب داده‌ها در یک ساختار نظری منسجم» (سعدی پور، ۱۳۹۳: ۳۱).

1. Constant Comparative

هدف از انجام این تحقیق که با رویکردی آسیب شناسانه در چهارچوب عارضه‌یابی سازمانی به انجام رسیده است، کشف عوامل و زمینه‌های مؤثر بر وقوع پیامد نامطلوب سیاست‌زدگی در سازمان‌های اطلاعاتی است.

مفهوم سیاست‌زدگی

در تبیین مفهوم سیاست‌زدگی، از بررسی واژه آن آغاز می‌نماییم. پسوند زده یا زدگی به هر واژه‌ای اضافه شود به نوعی حکایت‌گر آسیب و خطر است از قبیل دنیازدگی، غرب‌زدگی، علم‌زدگی، رجال‌زدگی، عوام‌زدگی، سرمایه‌زدگی و غیره.

علی‌رغم تمایل عمومی جهت پرداختن به مفهوم سیاست‌زدگی در معنای عام آن، کماکان تعریف پذیرفته شده در میان همگان از این که سیاست‌زدگی دقیقاً چیست و چگونه می‌توان به آن پرداخت وجود ندارد (Hurrelmann, Gora, Wagner, 2012) با آن که سیاست‌زدگی در شماری از سلسله مباحث متأخر درباره دستگاه اداری مطرح گردیده اما غالباً با تفاسیر و تعبیر متفاوتی مورد بحث قرار گرفته است (پیترز و پی‌یر، ۱۳۸۴: ۱۰). استفان مارین نیز معتقد است (۲۰۱۳: ۳۲-۵۴)، «واژه سیاست‌زدگی مفهومی است که در مطالعات اطلاعاتی به خوبی تعریف، مفهوم‌پردازی و عملیاتی نشده است». مارین (همان) معتقد است «تعریفی رسمی از سیاست‌زدگی کاملاً قابل انعطاف بوده و در نتیجه اختلاط مفهومی از آن هم در ادبیات و هم در عمل، علی‌رغم ماهیت آن وجود دارد».

جنیفر گلادمن سیاست‌زدگی را مشابهه فرض می‌کند؛ با آن که نمی‌شود آن را در دست گرفت یا مانند رنگ آن را به دیوار زد، با این حال وجود دارد، امری واقعی است و بر رفتار افراد تاثیرگذار است (Marrin, 2013: 36).

بررسی ادبیات موضوع سیاست‌زدگی حاکی از این است که این واژه در سه معنا یا سه سطح به کار رفته است: سطح عام، سطح مدیریت دولتی، سطح سازمان‌های اطلاعاتی. سیاست‌زدگی در فرهنگ آکسفورد به معنی «عمل یا فرایند سیاسی سازی یا استوار ساختن بر پایه سیاست است؛ در واقع سیاسی شدن چیزی است» (Riste, 2009: 180)

سیاست‌زدگی به مفهوم عام عبارت است از انتقال موضوعات به سمت زمینه‌های سیاسی؛ تغییر موضوعاتی که قبلاً سیاسی نبوده‌اند، به موضوعاتی سیاسی. در واقع در معنای کلی، سیاست‌زدگی فرایندی است که طی آن، سیاست‌گذاران و نمایندگان (منتخبین) مرتبط با آن‌ها به تفسیر حقایق و شرایط تحت فضای سیاسی موردنظر خود می‌پردازند. (Zurn, 2014: 47-71)

از این رو در سطح عام «سیاست‌زدگی عبارت است از استفاده از سیاست (ناسالم) به شکل افراطی و سنجش تمام جنبه‌های زندگی شخصی و اجتماعی و هنری و ادبی بر اساس آن» (آقابخشی و افشاری راد،

1. Politicization

۱۳۸۳: ۵۲۷). به عبارت دیگر، اشخاص، گروه‌ها، و سازمان‌های مبتلا به آفت سیاست‌زدگی، شناخت محیط و مسائل پیرامون و افق چشم‌انداز خود را محدود به نگاه از دریچه و روزنه‌ای با شیشه‌ای تک‌رنگ، یک‌بعدی و با صبغه و لعاب جناحی ساخته و تمایلات حزبی و سیاسی، دستگاه ادراک و استنباط آنان را در تشخیص و فهم صحیح پدیده‌ها با اوجاج و اختلال جدی مواجه نموده است. در یک عبارت «سیاست‌زدگی عبارت است از همه‌چیز را سیاسی دیدن و لاغیر» (افروغ، ۱۳۸۸).

در سطح مدیریت دولتی، سیاست‌زدگی دستگاه اداری، جایگزینی معیارهای سیاسی به جای معیارهای مبتنی بر شایستگی در گزینش، ابعا، ترفیع، پرداخت پاداش و انتظام بخشی به کارمندان دستگاه اداری است. (پیترز، پی‌یر، ۱۳۸۴: ۱۱). در این سطح، کلیفورد و رایت سیاست‌زدگی را به دو گونه تعریف می‌کنند: اول، افزایش فعالیت سیاسی کارمندان دستگاه اداری؛ دوم، وجود کنترل شدید دولت بر دیوان‌سالاران (ساسمن و لاک، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

در همین راستا رانسام (1987: 26) سه نوع متفاوت از سیاست‌زدگی را در کاربرد مفهوم سیاست‌زدگی باز شناسی می‌کند. ۱. «سیاست‌زدگی حزبی» هنگامی که یک سازمان یا یک موضوع به مشاجره‌ای میان گروه‌های سیاسی سازمان یافته، عموماً احزاب سیاسی ایجاد می‌شود؛ ۲. عامه‌پسند کردن یا عمومی کردن زمانی که مباحث عمومی درباره موضوعات دامن زده شده و اغلب به سیاست‌زدگی دو حزبی منجر می‌شود؛ و ۳. هنگامی که برآوردهای اطلاعاتی تحت تأثیر بدنه سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد.

رانسام سیاست‌زدگی اطلاعات را این گونه تعریف می‌کند: «هنگامی که اولویت‌های کاملاً سیاسی بر فرایند تصمیم‌سازی حاکم است، فشارهای واضح و دقیقی بر سازمان اطلاعاتی اعمال می‌شود که نتیجه آن ابلاغ اطلاعات خودسر یا اطلاعات دلبخواهی است که موجب تحریف واقعیت می‌شود.» (Ransom, 1987: 26)

در بافت اطلاعات، مفهوم رایج معنای سیاست‌زدگی، فساد در بی‌طرفی نظام اطلاعاتی است؛ خواه از طریق دستکاری عمدی روند اطلاعاتی توسط تصمیم‌گیرندگان که می‌خواهند اطلاعات و تحلیل از گزینه سیاسی خاص آنان حمایت کند، خواه از طریق اقدامات تحلیل‌گران اطلاعاتی که برای تصمیم‌گیرندگان آن دسته از اطلاعاتی را که تمایل دارند بشنوند ارائه می‌کنند. (مارین، ۲۰۰۹: ۲۷۷)

در مجموع می‌توان گفت که علاوه بر آن که مفهوم سیاست‌زدگی در سازمان‌های اطلاعاتی در زیر مجموعه مفهوم سیاست‌زدگی مدیریت دولتی می‌گنجد، به دلیل کارکردهای ویژه این سازمان جنبه‌های حرفه‌ای تری را نیز در خود دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.



شکل ۱: معنای سیاست زدگی در سطوح مختلف (محقق ساخته)

مفهوم سیاست‌زدگی اطلاعات و انواع آن

عینیت‌گرایی ویژگی ذاتی فعالیت‌های اطلاعاتی به ویژه پژوهش‌های اطلاعاتی است که محصول آن، تحلیل‌های اطلاعاتی برای سیاست‌گذاران است. تحلیل‌گران اطلاعاتی همانند دانشمندان علوم اجتماعی در راستای عینیت‌گرایی گام برمی‌دارند که در صورت قربانی نمودن آن، نتایج به دست آمده شدیداً تحت تأثیر عناصر سوگیرانه قرار می‌گیرد (Pillar, 2010: 472-484). هم‌چنین سازمان‌های اطلاعاتی در بستر بزرگ‌تری با نام بروکراسی اداری فعالیت می‌کنند که رو سای سازمان‌های اطلاعاتی آن در زنجیره قدرت سیاسی قرار دارند. همان‌گونه که گفته شد، وظیفه مهم سازمان‌های اطلاعات پس از جلوگیری از وقوع غافل‌گیری، پشتیبانی از سیاست‌گذاران است. اما پشتیبانی از سیاست‌گذاری با طرف‌داری و جانب‌داری از یک سیاست به صورتی که عینیت‌گرایی در آن به فراموشی سپرده شده باشد، متفاوت است. اما این نکته مهم است که فعالیت در محیطی که همه‌چیز حول موضوع سیاست می‌چرخد و حتی سلسله‌مراتبی بالاتر در اختیار دارد، بدون آن‌که از آن تأثیر پذیرد، امری سخت به شمار می‌رود و اگر محیط سیاست بر روی اطلاعات تأثیر گذارد به نحوی که محصولات آن را به رنگ و بوی خود آمیخته کند، سیاست‌زدگی اطلاعات به وقوع پیوسته است.

خبرگان، ماهیت امور اطلاعاتی را به هواشناسی و پزشکی تشبیه کرده‌اند. این دو علم هیچ یک جزو علوم دقیقه نیستند. اما هر یک از آن‌ها دارای برخی ابعاد قابل اندازه‌گیری می‌باشند و مستلزم اتخاذ تصمیمات و انجام پیش‌بینی‌هایی تحت شرایط پرفشار و ابهام‌آمیزند و ناکامی در این امور فوراً در نتایج منفی حاصله انعکاس می‌یابد. در هریک از این موارد، شکست باعث انتقادات شدید یا حتی تنبیه می‌شود اما موفقیت امری عادی تلقی می‌گردد. با این حال، فردی که حرفه او فعالیت‌های اطلاعاتی است، از یک

عامل بازدارنده دیگری هم در رنج است که همانا دخالت‌های سیاسی است: هیچ‌کس توقع ندارد که یک هواشناس زمانی که احتمال هوایی بارانی است، پیش‌بینی نماید که هوا آفتابی و صاف خواهد بود و یا آن که یک دکتر تنها به این دلیل که تشخیص وی خوشایند نیست، آن را تغییر دهد اما دخالت‌های سیاسی در امور اطلاعاتی بارها رخ می‌دهد (هندل، ۱۳۸۹: ۲۸۷).

این دخالت‌های سیاست در اطلاعات یا به عبارت دیگر سیاست‌زدگی اطلاعات، پدیده‌ای پیچیده‌ای است. ادبیات اطلاعاتی این‌گونه بیان می‌کند که سیاست‌زدگی آن هنگام به وقوع می‌پیوندد که تحلیل‌گران اطلاعات چه از روی عمد و چه به نحو سهوی به نحوی منحرف شوند که نتایجی را که سیاست‌گذاران از آن‌ها می‌خواهند برای آن‌ها تهیه کنند به جای آن که حقیقت را در اختیار آن‌ها قرار دهند (Johnson & Wirtz, 2011: 165) در این صورت، انحراف واقعی از وظیفه ذاتی اطلاعات که بیان حقیقت به قدرت است، رخ داده است. به شکلی که یکی از تحلیل‌گران اطلاعاتی اذعان می‌دارد «سیاست‌زدگی همانند مه است؛ با این که نمی‌توان آن را در دست گرفت و لمس کرد یا آن را مانند رنگ به دیوار زد اما وجود دارد و بر جریان زندگی تأثیرگذار است» (Jervis, 2006: 3-52).

سیاست‌زدگی اطلاعات از سمت سیاست‌گذاران می‌تواند در دو شکل ظهور کند. شکل اول بهره‌برداری سیاست‌گذاران از اطلاعات در جهت جلب حمایت از سیاست‌های خود است که طی آن با عمومی کردن اطلاعات، اقدام به منحرف کردن جامعه از برخی جنبه‌های موجود موضوع می‌نمایند (Pillar, 2010: 472-484). دوم تأثیرگذاری سیاست‌گذاران بر روی قضاوت‌های سرویس‌های اطلاعاتی و افسران اطلاعاتی است. لازم به ذکر است آنچه در جامعه علمی اطلاعات به عنوان سیاست‌زدگی به آن پرداخته می‌شود، سیاست‌زدگی اطلاعات در نوع دوم است. این پژوهش نیز در همین نوع دوم گفته شده متمرکز است.

منظور از سیاست‌زدگی اطلاعات، دخالت دادن گرایش‌ها و سوگیری‌های فکری و عملی در سطوح شخصی، خانوادگی و گروهی در کارکردهای حرفه‌ای و مدیریت اطلاعاتی است. جان سی. گانون (رئیس سابق شورای اطلاعات ملی ایالات متحده) سیاست‌زدگی اطلاعات را این‌گونه تعریف می‌کند: «تحریف عمدی تحلیل اطلاعاتی برای برآورده ساختن درخواست‌های سیاست‌گذاران و مدیران اطلاعاتی. در واقع وفاداری به نگرش‌ها و نتایجی که فرایند تحلیل اطلاعاتی یا تعامل با سیاست‌گذاران که دیگر شواهد و دیدگاه‌ها را پوشانده یا آن‌ها را از دید دیگران می‌پوشاند (Treverton, 2008). بر این اساس، واژه سیاست‌زدگی طیف گسترده‌ای است که یک سمت آن، دخالت سوگیری‌های ساختاری ناشی از عضویت در گروه‌ها و احزاب یا وابستگی به آن‌ها و سمت دیگر آن دخالت دادن برداشت‌ها، تفسیرها و منافع فردی در اجرای کارکردهای اطلاعاتی است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که دو دسته از سوگیری‌ها منجر به

سیاست‌زدگی می‌شوند: دسته اول سوگیری‌ها و برداشت‌های فردی کارشناسان و مدیران اطلاعاتی و دسته دوم سوگیری‌ها و برداشت‌های ساختاری مسلط بر کارشناسان و مدیران اطلاعاتی است. **سوگیری‌های فردی** ناشی از تجربیات شخصی و برداشت‌های افراد از منافع و مصالح خود و دیگران است. در این حالت، تحلیل‌گر اطلاعاتی به صورتی مغرضانه اقدام به تحریف یک‌سری مفروضات، ارزیابی شواهد و برآوردها با حمایت یا مخالفت با یک سیاست خاص، یک شخصیت سیاسی و یا یک طرز تفکر کلی می‌نماید. (Davis, 2007: 144-163). اما **سوگیری‌های ساختاری**، ناشی از برداشت‌ها و اندیشه‌هایی است که ساختارها و گفتمان‌هایی که یک فرد عضوی از آن است یا خود را عضو آن می‌داند، موجب آن‌اند. به‌عنوان مثال اگر یک کارشناس اطلاعاتی در مواجهه با موضوع در دست اقدام خود، کینه یا دشمنی شخصی خود با سوژه را دخالت دهد یا اساساً در فرآیند فعالیت حرفه‌ای خود، موضوعات را نه بر اساس شاخص‌های حرفه‌ای بلکه بر اساس تصور و ظن خویش تعیین کند، نمونه‌ای از دخالت سوگیری‌های فردی در کار اطلاعاتی است. در عین حال وقتی که یک کارشناس یا مدیر اطلاعاتی، منافع سیاسی تعریف‌شده خانواده، جناح یا گروه مورد نظر خود را در سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرای کارکردهای اطلاعاتی دخالت می‌دهد، می‌توان گفت که سوگیری‌های ساختاری منجر به سیاست‌زدگی اطلاعات شده‌اند. برخی از پژوهشگران نیز در نوشته‌های خود اقدام به بازشناسی دو نوع سیاست‌زدگی شامل سیاست‌زدگی افسران اطلاعاتی و سیاست‌زدگی سازمان اطلاعاتی، نموده‌اند که به‌نوبه خود بیانگر **سطوح فردی و ساختاری** سیاست‌زدگی است (بنگرید به: خسروی، ۱۳۹۰). در این جا باید مجدداً این موضوع را خاطر نشان ساخت که سیاست‌زدگی اساساً در نظام‌های استبدادی موضوعی بحث‌برانگیز نیست، چرا که در این ساختارها، فرآیند تحلیلی حتی در مورد مهم‌ترین مسائل از ابتدا بر اساس طرز فکر و نیازهای سیاسی رهبر نظام طراحی شده است. نمونه استالین در هشدار قریب‌الوقوع حمله آلمان به روسیه و صدام حسین در بروز جنگ اول خلیج فارس نمونه‌هایی از این مورد است (ر. ک. به: Bar-Joseph, 2013: 347-369). هم‌چنین در همین ابتدا باید گفت، هر چه نظام‌های حکومتی ایدئولوژی یک‌تر باشند، و سیاست‌مداران جنبه اعتقادی قوی‌تری داشته باشند، امکان سیاست‌زدگی فرآیند اطلاعات بیش‌تر خواهد بود (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۲۷).

بازشناسی دو نوع سوگیری فردی و ساختاری منجر به بازشناسی دو نوع سیاست‌زدگی در سازمان‌های اطلاعاتی می‌شود: **سیاست‌زدگی از پایین و سیاست‌زدگی از بالا**. منظور از سیاست‌زدگی از پایین، دخالت دادن سوگیری‌های فردی توسط کارشناس اطلاعاتی در فرآیند اجرای وظایف اطلاعاتی (اعم از جمع‌آوری، تحلیل، سوژه‌یابی، تهیه گزارش اطلاعاتی، اقدام و...) است. در این نوع از سیاست‌زدگی، تحریف واقعیت از پایین‌ترین سطح سازمان اطلاعاتی آغاز و به سمت سلسله مراتب سازمان بالا می‌رود. از آنجایی که سوگیری‌های فردی، عمدتاً در زیر ظاهرسازی‌ها پنهان می‌شوند، شناسایی این نوع از

سیاست‌زدگی بسیار دشوار است و به راحتی نمی‌توان میزان تحریف محصول اطلاعاتی تولیدشده در مقایسه با واقعیت موجود را سنجید. از سوی دیگر، با عنایت به آن که سوگیری‌های فردی ممکن است بسیار متنوع باشد (معمولاً هر فرد سوگیری‌های شخصی متفاوتی با افراد دیگر دارد)، محصولات اطلاعاتی تولید شده در چنین فضایی به علت تحریف‌های متنوع از ناحیه سوگیری‌های مختلف، حالتی کج و معوج به خود می‌گیرند. حتی اگر بتوان وجود این نوع از سیاست‌زدگی را تشخیص داد، به دلیل آن که در عمل امکان اشراف کامل بر گرایش‌ها و برداشته‌های فکری تک تک اشخاص وجود ندارد، نمی‌توان میزان تحریف اطلاعات تولیدشده را سنجید و تصویر درست را از دل آن بیرون کشید. لذا اعتبار و اعتماد به چنین سازمانی در کم‌ترین حد ممکن است. از همین روست که امام خمینی (ره) تأکید می‌کنند که «باید افراد اطلاعات مستقل، منزه و متقی باشند» (امام خمینی، ۱۳۶۳). لذا یک اصل اطلاعاتی در نظام‌های مردم سالار به این معنا شکل می‌گیرد که «می‌بایست بین سیاست‌گذاران و افسران اطلاعاتی یک خط دقیق و روشن و مشخص وجود داشته باشد. به طور خلاصه می‌توان گفت این خط مشخص این است که افسران اطلاعاتی نه سیاست‌گذاری می‌کنند و نه در تحلیل‌های اطلاعاتی توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاری ارائه می‌دهند. این جدایی برای آن است که تحلیل اطلاعاتی بی‌طرفانه باشد و این مسئله از این نشأت می‌گیرد که اگر قرار باشد افسران اطلاعاتی توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاری داشته باشند ممکن است، و سوسه شوند که تحلیل‌های جاری خود را به تدریج تغییر دهند تا نشان دهند توصیه‌های آن‌ها درست بوده است» (Lowenthal, 2010: 437-451).

سیاست‌زدگی از بالا، وقتی اتفاق می‌افتد که ساختارهای جناحی، گروهی و گفتمانی، برداشت مسلط و مورد نظر خود از پدیده‌ها و منافع را از طریق کارشناسان یا مدیران اطلاعاتی بر فرآیندهای درونی سازمان اطلاعاتی (اعم از سیاست‌گذاری کلان اطلاعاتی تا عملیات حرفه‌ای اطلاعاتی) تحمیل نماید. بارزترین شکل سیاست‌زدگی از بالا زمانی است که کنشگران سیاسی کشور (مانند احزاب، گروه‌ها و مقامات عالی) تلاش می‌کنند سلاقی و برداشته‌های سیاسی خود را در مدیریت حرفه‌ای سرویس اطلاعاتی در ابعاد مختلف آن (اعم از مدیریت منابع انسانی مانند احراز صلاحیت‌ها، گزینش، ارتقاء، انتصاب مدیران، یا دخالت در شیوه برخورد با سوژه‌ها و موضوعات امنیتی و...) دخالت دهند. بنابراین معمولاً نهادها، دستگاه‌ها، اشخاص، فعالان، نیروها و احزاب سیاسی که در مصدر قدرت اجرایی، تقنینی یا قضایی قرار می‌گیرند بنا بر دلایل زیر تمایل دارند دامنه نفوذ و اشراف خود را به سرویس اطلاعاتی گسترش دهند.

انگیزه‌ها و منابع مداخلات سیاسی در امور اطلاعاتی (حاجیانی، بی تا)

الف) مداخله در سرویس برای کسب حمایت سرویس از سیاست‌ها و تدابیر خاص نیروهای سیاسی؛
ب) مداخله با انگیزه همسو کردن تحلیل‌ها و خروجی‌ها و خروجی‌های سرویس با تدابیر جدید

سیاسی؛

ج) مداخله برای حذف، کنترل و تحدید رقباى سیاسى؛
 د) مداخله برای تضعیف قدرت و منزلت سرویس در افکار عمومی و سایر نهادهای سیاسی؛
 ه) مداخله برای حاشیه‌نشینی سرویس به سود سایر اعضای جامعه اطلاعاتی؛
 و) مداخله برای سکوت کشاندن و یا مامشات سرویس با شرایط جدید؛
 ز) مداخله به بهانه ارتقاء کیفیت محصولات و تحلیل‌ها؛
 ح) مداخله ناشی از ویژگی‌های شخصیتی سیاست‌مداران از این حیث که علاقه‌مند به شنیدن و دیدن محصولات اطلاعاتی هستند که خودشان می‌خواهند و نه آنچه سرویس اطلاعاتی ارائه می‌کند (حاجیانی، بی تا).

سیاست‌زدگی از بالا در صورت وقوع، در سلسله مراتب سازمانی از بالا به پایین حرکت می‌کند و به دلیل آن که گرایش‌ها و سوگیری‌های جریان‌ها و کنشگران سیاسی معمولاً شناخته شده‌اند، به راحتی و به سرعت قابل شناسایی است. بر این اساس ویرتز (۲۰۰۷) این سیاست‌زدگی را «تلاش سیاست‌گذاران جهت شکل‌دهی اطلاعات در راستای اولویت‌های سیاسی خود که می‌تواند به دو شیوه آشکار و پیچیده ظاهر شود» تعریف می‌کند.

سیاست‌زدگی آشکار زمانی ایجاد می‌شود که سیاست‌گذاران تعمداً تحلیل‌گران را وادار به ارائه برآوردهایی در راستای تأیید و حمایت از سیاست‌های آن‌ها و یا هدایت چهره اطلاعاتی در جهت تأیید اولویت‌ها و منویات سیاسی جاری می‌نمایند. در شرایط سیاست‌زدگی شدید حتی ممکن است مدیران اطلاعاتی یا سیاست‌مداران به دلیل تهیه اخبار و اطلاعات مغایر با عقاید و برنامه‌های موجود توسط تحلیل‌گران اطلاعاتی اقدام به انتقام‌جویی و مقابله به مثل با آن‌ها بنمایند. به هر حال سیاست‌زدگی آشکار را به سختی می‌توان پنهان نگاه داشت چرا که تحلیل‌گران و مدیران اطلاعاتی، نفوذ گرایش‌های و رویکردهای سیاسی در گزارش‌ها و تحلیل‌های اطلاعاتی را به مثابه یک اقدام نادرست و غیرمعقول تلقی کرده و با آن مقابله خواهند کرد (Wirtz, 2007: 139-150).

اما به دلیل پیامدهای سیاست‌زدگی آشکار، مداخله مستقیم سیاست‌گذاران در فرایند سیاست‌زدگی کم‌تر مشاهده می‌شود. در عوض سیاست‌گذاران و مدیران اطلاعاتی ممکن است تحلیل را به روش‌های پیچیده‌تر و حتی ناخواسته تحت تأثیر ملاحظات خود قرار دهند. برای نمونه ممکن است آن‌دسته افسران اطلاعاتی که با آن‌ها همراه هستند در حضور همکاران تشویق شوند در حالی که آنانی که همراه نیستند و مخالف‌اند در حضور همکاران، تنبیه و یا مورد سرزنش واقع شوند (Wirtz, 2007: 139-150).

البته سیاست‌زدگی از بالا تا حدی غیرقابل اجتناب است و به دلیل ماهیت وابسته اطلاعات به سیاست، میزانی از آن طبیعی است. به عنوان مثال در نظام مردم‌سالار تغییر در مدیران سیاسی عالی نظام، به طور طبیعی منجر به برخی تغییرات در سیاست‌ها و نخبگان اجرایی عالی در سرویس‌های اطلاعاتی می‌شود که امری

طبیعی و غیرقابل اجتناب است. اما آنچه این نوع از سیاست‌زدگی را تبدیل به تهدید می‌کند، از یک طرف، رسوخ نگرش حزبی و جناحی و اولویت یافتن آن بر معیارهای حرفه‌ای در مدیریت اطلاعاتی، و از طرف دیگر، سوءاستفاده کنشگران سیاسی حاکم از رانت اطلاعاتی (که قاعدتاً دارای محدودیت در دسترسی است) علیه رقبای سیاسی است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چه معیاری برای تشخیص طبیعی بودن یا غیرطبیعی بودن دخالت سیاست‌پیشگان در اطلاعات وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش به صراحت در نظریه‌های مربوط به چرخه اطلاعات نمایان است. چرخه اطلاعات همان‌گونه که پیش از این گفته شد، شامل مراحل زیر است:

۱. سیاست‌گذاری اطلاعاتی (همان طراحی و هدایت که شامل اعلام نیازمندی‌ها و تعیین دستورکار است)؛

۲. جمع‌آوری (هر اقدام عملیاتی دیگر برای برآوردن نیازمندی‌ها یا اجرای دستورکارها)؛

۳. بررسی؛

۴. انتشار یا توزیع محصول تولیدشده اطلاعاتی.

دخالت سیاست‌پیشگان در اطلاعات، تنها در سیاست‌گذاری‌های کلان و راهبردی اطلاعاتی و تعیین دستورکار و مأموریت‌های سرویس اطلاعاتی قابل قبول است؛ به عبارت دیگر در مرحله اعلام نیازمندی‌های اطلاعاتی است که کنشگران سیاسی در نقش سیاست‌گذار و مشتری، صلاحیت دخالت در فرآیند اطلاعاتی را دارند. علاوه بر آن در مرحله انتشار و توزیع اطلاعات نیز سیاست‌پیشگان، به‌عنوان مشتری اصلی اطلاعات، این حق را دارند که با دسترسی به محصولات اطلاعاتی موردنیاز خود، ضمن ارزیابی کیفیت این محصولات در برآوردن نیازهای آنان، صلاحیت نظارتی خود بر سرویس‌های اطلاعاتی را اعمال کنند و طی یک روند بازخوردی، انتظارات خود از سرویس را بیان و در صورت لزوم تغییرات مورد نیاز برای بالا بردن توانایی آن را پیشنهاد و اجرایی نمایند.

شکل دیگر سیاست‌زدگی از بالا، تأثیرگذاری ساختارهای گفتمانی مربوط به گروه‌های فکری و سیاسی غیررسمی یا کم‌تر رسمی در درون سرویس اطلاعاتی از طریق افسران اطلاعاتی وابسته یا نزدیک به این ساختارها است. به‌عنوان مثال وقتی که یک کارشناس اطلاعاتی به انجمن سیاسی یا مذهبی خاصی گرایش داشته باشد و گفتمان مورد نظر آن انجمن را در فعالیت‌های خود دخالت دهد، سرویس با یک مورد از سیاست‌زدگی از بالا مواجه است. یا در صورتی که مدیر اطلاعاتی تحت تأثیر یا عضو یک حزب یا جناح باشد و در مدیریت مجموعه خود تلاش کند که منافع و مصلحت جریان و حزب مورد نظرش تأمین شود، باز هم با نمونه دیگری از سیاست‌زدگی از بالا مواجه‌ایم. البته این نوع از سیاست‌زدگی از بالا، در هم تنیدگی زیادی با برداشت شخصی افراد از منافع و مصالح خود و نظام دارد که به‌نوبه خود ریشه در گفتمانی دارد که کارشناس اطلاعاتی خود را کارگزار آن می‌داند. برای مثال وقتی که یک مدیر یا

کارشناس اطلاعاتی عضو حزب «الف» باشد، تحلیل‌هایش از وقایع و موضوعات بر اساس شالوده فکری گفتمان حزب «الف» خواهد بود و لذا منافع حزب به‌طور طبیعی تبدیل به منافع خودش می‌شود. در چنین حالتی ممکن است، حتی به‌طور ناخودآگاه، سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌هایش در راستای منافع حزب «الف» باشد.

استقلال اطلاعاتی

حال، با تعریف و تشریح مفهوم رابطه اطلاعات و سیاست و سیاست‌زدگی می‌توان به برداشت دقیق‌تر و عینی‌تری از مفهوم «استقلال اطلاعاتی» رسید. اگر سیاست‌زدگی ریشه در دخالت‌گرایی‌ها و کنشگران سیاسی در کار اطلاعاتی و نقش تعیین‌کننده ساختارهای گفتمانی و فکری در تصمیم‌گیری‌ها و تحلیل‌های اطلاعاتی دارد، پس «استقلال اطلاعاتی» نیز به معنای رهایی نهاد اطلاعاتی از هر نوع «سوگیری پیشینی» در مدیریت و اجرای کارکردهای حرفه‌ای اطلاعاتی است. در ست است که اطلاعات راهبردی باید فعالانه از سیاست‌گذاران و فرماندهان نظامی حمایت کند اما این به معنای برده بودن اطلاعات در پیشگاه سیاست نیست یا کار ویژه آن تنها تولید چیزی است که سیاست‌گذاران فکر می‌کنند احتیاج دارند یا آنچه را آرزو می‌کنند، بشنوند. در واقع استقلال و تمامیت فکری نظام اطلاعات، امری حیاتی است که هم در بلندمدت و هم در کوتاه‌مدت برای تولید اطلاعات سطح بالایی که حقیقتاً در خدمت منافع ملی باشند ضروری است. با این نظر می‌توان گفت که «استقلال تشکیلات اطلاعاتی از سیاست‌گذاران امری پیچیده است» (شولسکی، ۱۳۹۴: ۲۷۹).

از نگاه افسران اطلاعاتی، تنش میان اطلاعات و سیاست، به حوزه سیاست باز می‌گردد. به نظر آن‌ها مشکلات از گرایش سیاست‌گذاران به عدم توجه به گزارش‌های اطلاعاتی مغایر با سیاست‌های موردنظر آن‌ها ناشی می‌شود. به اعتقاد این افسران، سیاست‌گذاران تنها تا جایی به محصولات اطلاعاتی علاقه‌مندند که از آن‌ها برای تأیید سیاست‌هایشان که به دلایل کاملاً متفاوت آن‌ها را اتخاذ نموده‌اند، استفاده نمایند. هنگامی که محصول اطلاعاتی، خط‌مشی‌های سیاست‌گذاران را تأیید نمی‌کند، آن‌ها یا محصولات فوق‌را نادیده می‌گیرند و یا سعی می‌کنند با فشار سیاسی بر تغییر دادن محتوای آن‌ها، در این محصولات دست ببرند. این دیدگاه منجر به شکل‌گیری این نظریه گردیده است که مهم‌ترین ویژگی هر سازمان تولیدکننده اطلاعات، استقلال آن از سیاست‌گذاران است. مطابق این دیدگاه، تنها یک سازمان اطلاعاتی مستقل قادر به مقاومت در برابر فشارهایی است که سیاست‌گذاران به شکل‌های مختلف بر آن وارد می‌کنند تا تحلیل‌های اطلاعاتی آن را با اولویت‌های سیاسی سیاست‌گذاران انطباق دهد. این استقلال به سازمان اطلاعاتی اجازه می‌دهد که بدون نگرانی از نحوه تأثیر محصولات خود بر فرایند سیاست، کاملاً توسط داده‌ها هدایت شود. به‌طور خلاصه این که چنین استقلالی به خنثی نمودن آنچه که شاید بتوان آن را سندروم از بین بردن پیک یعنی تمایل به سرزنش پیک یا همان تحلیل‌گر اطلاعاتی به خاطر ارائه اخبار

ناخوشایند (تحلیل‌های اطلاعاتی از اوضاع که مغایر با سیاست‌های موردنظر سیاست‌گذاران است) نامید، کمک می‌کند (شولسکی، ۱۳۹۴: ۲۷۳).

با این حال استقلال مضمراتی را نیز در بردارد. شاید بزرگ‌ترین آن‌ها این باشد که کار اطلاعاتی به عنوان امری که به فرایند سیاست ربطی ندارد، تبدیل و یا محسوب شود. این امر بدین جهت رخ می‌دهد که تحلیل‌گر اطلاعاتی نمی‌داند که چه مسائلی به نظر سیاست‌گذاران مهم‌تر است یا چه راه‌هایی را برای برخورد با آن مسائل مدنظر دارند (شولسکی، ۱۳۹۴: ۲۸۱).

سیاسی بودن و سیاست‌زدگی

بایستی توجه داشت که میان سیاسی بودن و سیاست‌زدگی تفاوت وجود دارد. به‌طور کلی مرز میان سیاسی بودن و سیاست‌زدگی را تمایلات سیاسی و منافع درون سازمانی و برون سازمانی و منافع شخصی تعیین می‌کند. در بطن سیاسی بودن، رفتار منطقی و حرفه‌ای‌گرایی وجود دارد در حالی که «سیاست‌زدگی نوعی عمل و مشارکت سیاسی است که شکل سالم و هنجارمند ندارد. بلکه بیمارگونه است» (فکوهمی، ۱۳۸۸) رفتارهای سیاسی، عادی و معقول است اما رفتارهای سیاست‌زده آسیب‌زاست.

مقام معظم رهبری (مدظله) (۱۷ دی ۱۳۸۳) در تبیین تفاوت میان سیاست‌زدگی و سیاسی بودن می‌فرماید: «... استاد باید سیاست‌زده نباشد؛ نه این که سیاست نفهمد... اما سیاست دانستن و سیاسی بودن، غیر از سیاست‌زده بودن و سیاسی کار بودن است. سیاسی کاری بد است... این که مرتب همه کارهایش بر محور یک انگیزه سیاسی باشد، بسیار بد است؛ به خصوص وقتی که انگیزه‌های سیاسی جنبه‌های جناحی و شخصی و حزبی پیدا می‌کند که این دیگر بد اندر بد می‌شود...»

چه دسته اطلاعاتی بیش‌تر در معرض سیاست‌زدگی قرار دارد؟

آن دسته موضوعاتی بیش‌تر در معرض سیاست‌زدگی قرار دارند که یا دربردارنده نتایج سیاسی آشکار هستند یا به نظر می‌رسد که از نتایج سیاسی واضح برخوردار باشند. (ترور تون، ۱۳۸۸) از این رو می‌توان ۵ دسته اطلاعات را بازشناسی نمود که بیش‌از دیگر موارد مورد توجه سیاست‌زدگی قرار می‌گیرد:

الف) اطلاعاتی که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مناظرات و مباحث مهم سیاست خارجی و داخلی داشته باشد.

ب) برآوردها یا نظرات جامعه اطلاعاتی، موضع یکی از طرفین مناقشات در حکومت یا میان حکومت و اپوزیسیون را تأکید کند.

^۱ در پیچیدگی استقلال اطلاعاتی همین بس که شولسکی که خود از مفهوم پردازان اطلاعاتی است، هنگامی که در سال ۲۰۰۳ ریاست دفتر طرح‌های ویژه پنتاگون را برعهده داشت، خود یکی از سیاست‌زدگان حمله به عراق ایفای نقش کرد. در سال ۲۰۰۶ شولسکی ریاست میز ایران در پنتاگون بود. به دلیل این انتصاب نیویورک تایمز (کروگمن، ۱۲ فوریه ۲۰۰۷) سؤال کرد «چرا پنتاگون کسی را که مسئول همه اشتباهات عراق است به مسئولیت اطلاعات در ایران می‌نماید»

ج) مسائل اطلاعاتی که می‌تواند تبدیل به جناح بازی سیاسی گشته و از ابعاد تخصصی دور شود.
 د) هرچه سیاست‌مداران جنبه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک موضوعیت بیش‌تری داشته باشند، امکان سیاست‌زدگی و سیاسی شدن فرایند اطلاعات بیش‌تر می‌شود. البته در این شرایط تحلیل‌گران اطلاعاتی نیز با پیروی از انگیزه‌های عقیدتی در سیاست و تصمیم‌گیری نیز دخالت می‌کنند.
 ه) اطلاعات در موضوعاتی که میزان اتفاق نظر بین گروه‌های ذی‌نفع، اتفاق نظر و ایجاد اجماع در مورد اهداف و ابزارهای پیگیری سیاست‌ها از سوی ملت (افکار عمومی)، جامعه سیاست‌گذاران، جامعه اطلاعاتی، با یکدیگر موجب تمکین و پیروی تحلیل‌گران از شرایط هنجاری می‌شود. در شرایط انسجام و اجماع قوی، فشار هنجاری ایجاد شده تحلیل‌گران را به تمکین از خود وادار می‌سازد.

پیش‌آیندهای سیاست‌زدگی

در متون موجود چه دانشگاهی و چه عمومی اشاره شده است که سیاست‌مداران امروزه نسبت به گذشته نه چندان دور، زمان و انرژی بیش‌تری را برای سیاست‌زده کردن دستگاه اداری صرف می‌کنند. (پیترز و پی‌یر، ۱۳۸۴: ۲۰). با توجه به اهمیت سازمان‌های اطلاعاتی در ساختار تولید شناخت و تصمیم‌سازی، موضوع سیاست‌زدگی هنگامی که به این مجموعه سازمان‌ها می‌رسد، قوت بیش‌تری می‌یابد. هم‌چنین وقتی نظام‌های سیاسی هرچه بیش‌تر از ساختارهای اقتدارگرا به سوی نظام‌های مردم‌سالار حرکت می‌کنند، میزان تلاش برای سیاست‌زده کردن اطلاعات افزایش می‌یابد.
 سیاست‌زدگی اطلاعات همان‌گونه که در تنش میان رابطه اطلاعات و سیاست بیان شد، ریشه در عمق تضاد میان نیروهای مؤثر فرآیند تحلیل و فرآیند تصمیم‌گیری، هنجارهای حرفه‌ای و سودمندی سیاسی، و کیفیت‌های مورد نیاز برای دقت در تحلیل و برای نفوذ و تأثیرگذاری در سیاست قرار دارد (بتس، ۱۳۹۲: ۸۸). این تضاد بنا به اعتقاد کارشناسان معمولاً وجود دارد و رسیدن به یک توازن میان عینیت‌گرایی و بی‌طرفی اطلاعات و رابطه بی‌تنش با سیاست‌گذاران امری سخت است.
 در بررسی پیش‌آیندهای سیاست‌زدگی، سؤال اصلی این است که:

پیش‌آیندهای (زمینه‌ها) بروز سیاست‌زدگی در سازمان‌های اطلاعاتی چیست؟ در واقع چرا سازمان‌های اطلاعاتی دچار سیاست‌زدگی می‌شوند؟ به عبارت دیگر، متغیرهای مؤثر بر بروز سیاست‌زدگی در سازمان‌های اطلاعاتی چه است؟

به طور کلی اگر سیاست‌زدگی اطلاعات عبارت باشد از این که اطلاعات در راستای سیاست‌های منتخب قرار گیرد و نه سیاست‌گذاری، آنگاه سیاست‌زدگی اطلاعات در انواع ۵ گانه زیر منصفه ظهور می‌یابد:

الف) سیاست‌گذاران قادر باشند، گزارش‌های اطلاعاتی را آن‌گونه که می‌خواهند و می‌پسندد مورد استفاده قرار دهند؛

ب) سازمان‌های اطلاعاتی به منظور اهداف خاص سیاسی تأسیس و به کار گرفته شوند؛
ج) مدیران اطلاعاتی و افسران اطلاعاتی گماشته‌های سیاسی یا وابسته به احزاب و جریانات سیاسی باشند؛

د) یک نظام کنترل و موازنه ضعیف میان قوای حکومتی وجود داشته باشد و باعث شود یکی از قوا بر سایرین تسلط یابد؛
ه) سوگیری‌های سیاسی کارکنان اطلاعاتی در تحلیل‌ها و فعالیت‌های اطلاعاتی به نحوی جایگاهی برای عرضه پیدا کند.

در هر صورت با توجه به آنچه که گفته شد مجدداً تأکید می‌شود، دست یافتن به روابط آرمانی میان اطلاعات و سیاست امری دشوار و تعارض و تنش میان این دو امری اجتناب‌ناپذیر است. در ادامه زمینه‌های بروز سیاست‌زدگی اطلاعات یا به عبارت دیگر پیش‌آیندهای سیاست‌زدگی اطلاعات آورده می‌شود.

۱) سوگیری‌های شخصی افسران اطلاعاتی

در بررسی سوگیری‌های شخصی افسران اطلاعاتی تلاش می‌کنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که چه شرایطی در سازمان اطلاعاتی منجر به این می‌شود که افسران اطلاعاتی قاعده تکوینی «استقلال و بی‌طرفی» را در فرایند حرفه‌ای کار اطلاعاتی به کنار نهاده و آگاهانه یا ناآگاهانه سوگیری‌ها و منافع شخصی خود را در کار دخالت دهند؟ آنچه مسلم است، هنگامی که سوگیری‌های سیاسی افسران اطلاعاتی بر فرهنگ حرفه‌ای آن‌ها بیش از آنچه می‌بایست تأثیر گذارند، سیاست‌زدگی به وقوع پیوسته است.

بار- جوزف (۱۳۹۴: ۳۵) به نقل از توماس هیوز، افسران اطلاعاتی را در هنگام مواجهه با سیاست به سه دسته تقسیم می‌کند. گروهی که تقریباً در کلیه شرایط در رقابت برای جلب توجه سیاست‌گذاران پیروز می‌شوند، **گروه قصابان** می‌خوانند که تکه‌های خام اطلاعات جاری را مطابق با سلیقه مصرف‌کننده بریده و آن را بدون هر گونه محاسبه‌ای منتقل می‌کنند. گروه دوم را **گروه نانویان** می‌خوانند که این گروه بسیار محتاط‌تر بوده و تحلیل‌گران فاقد تعصبات سیاسی هستند که اطلاعات را به همراه محاسبات پخته و خوراک تحلیلی لذیذی تولید می‌کنند. البته مصرف‌کنندگان چندان رضایتی از محصول نانویان ندارند. این محصول چنان مبهم و پر از احتمالات، شرط و شروط و تردیدهاست که غذایی هرچند مغذی و پر سود است اما به مذاق سیاست‌گذاران بی‌مزه و بی‌فایده می‌آید. در میان دو گروه قصابان و نانویان، گروه تولیدکنندگان اطلاعات جای می‌گیرند. این **گروه تحلیل‌گر بازار و فروشنده** واسطه و تولید

^۱ ساخت و تناسب سازی اطلاعات با سیاست را می‌توان به این دیالوگ فیلم سرداران مقایسه کرد: ایلخان رو به قاضی شارع کرد و گفت: شارع برای این موضوع چه حکمی دارد؟ قاضی شارع: تا شما را چه خوش آید؟ شرعیات آن قدر فرعیات دارد که هر آن چه ما بگوییم عوام می‌پذیرند. رانسام (44: 1987) از این نوع اطلاعات با نام «اطلاعات برای خوشایند» Intelligence to Please که اطلاعات را تحریف می‌کند، یاد می‌نماید.

کننده همچون روانکاوان بین اطلاعات و سیاست در رفت و آمد است و می‌کوشد بر خلاء رو به گسترش موجود میان اطلاعات محض و نیازهای جاری و روزمره سیاست‌گذاران پلی بزند. همان‌گونه که هیوز تصور می‌کند، سیاست‌گذاری و تولید اطلاعات در بهترین شرایط، جمع‌اضداد است. در واقع اطلاعات برترین و کیفی‌ترین آمیزه‌ای است که جامعه اطلاعاتی می‌تواند در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهد.

بار جوزف (همان) ادامه می‌دهد: در تحلیل هیوز، دو معیار برای سنجش کیفیت و ارزیابی افسران اطلاعاتی به کار می‌رود که عبارت‌اند از کارآیی و سودمندی آنان برای سیاست‌گذاران و هم‌چنین پایبندی آن‌ها به اخلاق حرفه‌ای. البته از منظر بحث مور نظر ما این دو معیار متناقض، وزن و مقدار یکسانی ندارند. بر اساس شاخص‌های حرفه‌ای اطلاعات، نانوایان بر اطلاعات سازان ارجحیت دارند چرا که محصول آنان واقعیت‌های پیچیده و نامطمئن سیاست‌گذاران را هرچه بهتر بازگو می‌نماید. اطلاعات سازان هرچند کارآمد هستند، اما در معرض آمیختن اطلاعات و سیاست قرار دارند. به این ترتیب احتمال مداخله سیاست و اطلاعات در یکدیگر هنگامی به بیش‌ترین حد ممکن می‌رسد که قصابان بی‌تعهد که به معنای واقعی کلمه تهیه‌کنندگان پرشور اطلاعات خوشایند هستند، پیوند دهنده جوامع سیاسی و اطلاعات با یکدیگرند. سیاست‌گذاران هنگامی تخریب اطلاعات را دشوارتر می‌یابند که اطلاعات سازان را پیش‌روی خود دارند و هنگامی بیش‌ترین مقاومت را در مقابل اقدامات خویش احساس می‌کنند که نانوایان در این موقعیت جای می‌گیرند.

جک دیویس ارزیابی سیاسی شده و غیرحرفه‌ای از سوی تحلیل‌گران را نوعی محصول تحلیلی می‌داند که منعکس‌کننده یکی از دو مورد زیر است: ۱. تلاش با انگیزه تحلیل‌گر برای تحریف حقایق و نظریات به منظور حمایت از سیاستی خاص یا مخالفت با سیاستی خاص، موجودیت سیاسی یا ایدئولوژی عمومی؛ و ۲: نوعی بی‌توجهی مشخص، حتی اگر بدون انگیزه هم باشد، به استانداردهای این حرفه که باعث تولید محصولاتی می‌شود که می‌توانند بر فرایند سیاست‌گذاری تأثیر گذارند. (فرسون و فرسون، ۱۳۹۴: ۲۴۹) ما نیز تلاش می‌ورزیم ذیل همین دو دسته به بسط بسترهایی که بر این دو تأثیر گذارند، بپردازیم.

۱-۱) تلاش با انگیزه تحلیل‌گر در تحریف اطلاعات

۱-۱-۱) فقدان هویت و حرفه‌ای‌گرایی اطلاعاتی

به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل سیاست‌زدگی در نزد افسران اطلاعاتی می‌توان گفت که عدم شکل‌گیری هویت اطلاعاتی، مستعدترین شرایط را برای بازتولید سیاست‌زدگی در سازمان اطلاعاتی به وجود می‌آورد. هویت مبنای منافع و کنش‌های افراد است. در واقع نوع کنش‌های افراد عمیقاً ریشه در هویت آن‌ها دارد. بنابراین کنش اطلاعاتی حرفه‌ای و به دور از سیاست‌زدگی، ریشه در هویت حرفه‌ای اطلاعاتی دارد. سیاست‌زدگی نیز نوعی از کنش غیرحرفه‌ای در نزد افسران اطلاعاتی است که ناشی از سلطه هویت غیر اطلاعاتی در نزد کارشناسان و مدیران اطلاعاتی است. بنابراین عدم شکل‌گیری هویت

اطلاعاتی در نزد کارکنان یا تسلط هویت‌های دیگر در نزد آنان را باید علت اصلی کنش‌های غیر حرفه‌ای در نزد آنان به شمار آورد.

۱۸۷

دو فصلنامه علمی- پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

غلامرضا سالار کیا و همکاران

تحلیل پیش‌آیندهای وقوع سیاست‌زدگی اطلاعات

از این رو هر نوع هویتی با شکل دادن به منافع مورد نظر خود، کنش‌های مطلوب خود را در کارگزار به وجود می‌آورد. بنابراین اگر هویتی غیر حرفه‌ای و غیر اطلاعاتی بر کارکنان سازمان‌های اطلاعاتی مسلط گردد، آنگاه با تعریف منافع غیر اطلاعاتی در نزد آنان منجر به صدور کنش‌های غیر اطلاعاتی از سوی آن‌ها خواهد شد. برای مثال یکی از کنش‌ها که مولود ضعف هویت سازمانی است، آن‌گونه که گیتس (۲۰۰۷: ۷) نیز تصریح می‌کند، این است که تحلیل‌گران اطلاعاتی برای آن‌که تحلیل‌های تولیدی خود را مورد توجه سیاست‌گذاران سازند، به خطر انداخته و عینیت‌گرایی آن‌را به دست فراموشی سپارند.

سیاست‌زدگی به عنوان یک کنش از سوی کارکنان یا مدیران سازمان اطلاعاتی، ریشه در اهمیت یافتن منافع سیاسی، حزبی، یا شخصی به جای منافع و هنجارهای سازمان، در نزد سازمان، مدیران و کارکنان آن دارد که این امر نیز به نوبه خود ناشی از شکل‌گیری و سلطه هویت‌های غیر اطلاعاتی در ساختار، مدیران و کارکنان آن است. همان‌گونه که بار- جوزف (۱۳۹۴: ۴۶۸) تأکید می‌کند، شواهد تجربی مؤید این نظر است که سطح پایین اخلاق حرفه‌ای، نقش زیادی در ایجاد تمایل به مداخله در سیاست ایجاد می‌کند. در چالش میان شخصیت برتر حرفه‌ای و تمایلات سیاسی، حرفه‌ای‌گرایی ناکافی به آن حد توانمند نیست که بتواند جلوی تمایل و کشش به سوی جاه‌طلبی‌های سیاسی افسران اطلاعاتی را سد کند.

در مواردی، تلقی ادای تکلیف از حضور در عرصه سیاست یا توهم تکلیف، در غیاب یا ضعف حرفه‌گرایی اطلاعاتی انگیزه و عاملی قوی می‌شود در سیاست‌زدگی اطلاعات. از این رو ضعف در حرفه‌ای‌گرایی اطلاعاتی، مداخله اطلاعات در سیاست را تسهیل می‌کند.

۱-۲) عضویت یا وابستگی به گروه‌ها و احزاب

عضویت و وابستگی سازمانی و تشکیلاتی به یک نهاد واقعی یا مجازی به عنوان یک کنش رفتاری از سوی افراد، یکی از بهترین شاخص‌های عینی جهت شناسایی سوگیری‌های فکری و اندیشه‌ای در کارگزاران است. کنش رفتاری افراد در عضویت و وابستگی به یک گروه یا حزب، بیانگر همسانی منافع مورد نظر فرد با منافع آن گروه و حزب است که به نوبه خود نشان‌دهنده تعلق خاطر فرد به هویتی است که عضویت در آن حزب برایش ایجاد می‌کند. از همین روست که استخدام افرادی که دارای سابقه عضویت مؤثر و عمیق در گروه‌ها و تشکیلات سیاسی و سوگیرانه را دارند، در سرویس‌های اطلاعاتی به مصلحت نیست. چرا که هویت مسلط بر چنین فردی، یک هویت غیر اطلاعاتی است و این هویت منجر به کنش‌هایی غیر حرفه‌ای و سوگیرانه از وی می‌شود که با قواعد و هنجارهای تکوینی سرویس‌های اطلاعاتی تناقض دارد.

هم‌چنین، عضو شدن کارکنان (پس از استخدام در سرویس اطلاعاتی) در نهادها، گروه‌ها و تشکیلات سیاسی و سوگیرانه نیز به این دلیل ممنوع است که در طول زمان و در نتیجه تعامل این فرد با ساختار جدید، منجر به شکل‌گیری هویت جدیدی در افسر اطلاعاتی می‌شود که در واقع رقیب هویت حرفه‌ای اطلاعاتی اوست. در چنین شرایطی، تضاد میان منافع تعریف شده توسط هر کدام از هویت‌ها، منجر به صدور کنش‌های متضاد و متناقض از سوی افسر اطلاعاتی می‌شود که علاوه بر مشکلات اداری و حرفه‌ای درون سازمانی، منجر به ایجاد مسائل و مشکلات حفاظتی مانند افشای اطلاعات نیز می‌گردد. امام خمینی (ره) این تناقض را در قالب منافات کار اطلاعاتی با وابستگی به جناح‌ها و گروه‌ها بیان می‌کنند: «تمام کسانی که در این وزارتخانه هستند باید در هیچ گروه و حزبی نباشند. وابستگی به گروه‌ها، وابستگی فکری و عملی می‌آورد و این با کار شما منافات دارد» (امام خمینی (ره)، ۱۹/۱۲/۱۳۶۳ قابل دسترس از صحیفه نور، جلد ۱۹: ۱۱۸).

بنابراین می‌توان مدعی شد که عضویت در احزاب یا تشکیلات و گروه‌های دارای سوگیری‌های سیاسی و فکری، با تضعیف هویت اطلاعاتی کارکنان و جایگزین کردن منافع حزبی به عنوان مهم‌ترین انگیزه‌های کنش فردی، قطع به یقین می‌تواند منجر به صدور کنش‌های متناسب با آن منافع حزبی بشود و لذا می‌توان آن را یکی از منابع و عوامل زمینه‌ساز سیاست‌زدگی به شمار آورد. هم‌چنین، از آنجایی که ساختار در تعامل متقابل با کارگزاران و کنش‌های آنان شکل می‌گیرد، می‌توان ادعا کرد که حضور کارکنان دارای عضویت در احزاب و گروه‌ها در نهاد اطلاعاتی، در طول زمان هویت ساختاری سرویس اطلاعاتی را نیز سیاسی و سوگیرانه خواهد کرد.

۱-۱-۳) تضاد میان منافع فردی با منافع سازمان در غیاب حرفه‌ای گرای اطلاعاتی

وحدت منافع فردی و سازمانی و در یک راستا قرار گرفتن آن‌ها، به تحقیق، یکی از عوامل انسجام سازمانی به شمار می‌آید. اساساً در صورتی که سازمان قادر به تعریف منافع مستخدمین خود با توجه به هویت و قواعد سازمان نباشد، چشم‌انداز اداری و کاری آن مبهم و توأم با ناکامی خواهد بود. همان‌طور که در بخش‌های قبلی گفته شد، هویت مبنای منافع است و ریشه تضاد منافع را باید در تضاد یا اختلاف در هویت‌ها جستجو کرد. تضاد منافع فردی و سازمانی اگر عمیق و بنیادین باشد، ناشی از تناقض میان هویت فرد با هویت سازمان است. طبق این توضیحات، به نظر می‌رسد که صحیح‌تر آن است که بگوییم، وجود تضاد میان منافع فردی کارکنان و منافع سازمان اطلاعاتی بیش از آن که علت سیاست‌زدگی باشد، شاخصی است که نشان دهنده وجود تضاد هویتی در سازمان است که می‌تواند زمینه ابتلا به سیاست‌زدگی را نیز فراهم آورد.

از این رو، اگر فرایند شکل‌گیری هویت اطلاعاتی حرفه‌ای در سازمان به درستی طراحی شده باشد و مدیران و مؤسسان سازمان، بر قواعد و هنجارهای تکوینی هویت اطلاعاتی پافشاری کنند، کارکنان

سرویس نیز در تعامل با سازمان و دیگر کارگزاران تحت سلطه هویت اطلاعاتی قرار می‌گیرند و آنگاه تضادی میان منافع فردی و سازمانی به وجود نخواهد آمد. اما اگر قواعد تکوینی هویت اطلاعاتی، توسط ساختار و کارگزاران رعایت نشود، آنگاه کارکنان اندک‌اندک تحت سلطه هویت‌های غیرحرفه‌ای قرار گرفته و منافع آنان، اقتضای کنش‌های غیرحرفه‌ای را خواهد داشت که ممکن است، منجر به سیاست‌زدگی کنش‌ها نیز بشود.

به عنوان نمونه، افرادی که تنها به دلیل منافع فردی و بهره‌برداری از فرصت حضور در سرویس اطلاعاتی به استخدام سرویس درمی‌آیند، نباید در فرایند گزینش نیرو توسط سازمان اطلاعاتی جذب شوند. چرا که اولویت منافع فردی در این دسته از کارکنان در ادامه منجر به تضاد میان منافع فرد و سازمان و احتمالاً حرکت فرد، به سمت کنش‌های غیرحرفه‌ای و سیاست‌زده خواهد شد. هم‌چنین اگر ساختار کنش‌های حرفه‌ای را پاداش ندهد و با کنش‌های غیرحرفه‌ای که قواعد تکوینی را زیر پا می‌گذارند مقابله نکند، کارکنان با یادگیری از این رویه و مشاهده همکارانی که با پیگیری منافع فردی به موقعیت‌های بهتری دست یافته‌اند، به سمت کنش‌هایی می‌روند که بدون توجه به منافع سازمانی، تنها منافع فردی را تأمین می‌کنند. اما اگر ساختار بر قواعد تکوینی خود اهمیت بدهد، کارگزاران نیز مجبور می‌شوند منافع خود را متناسب با قواعد نهادی تعریف کنند. ابتنای کنش‌ها بر منافع فردی بهترین زمینه برای کنش سیاست‌زده از سوی افسر اطلاعاتی است. به عنوان مثال اگر کارکنان سازمان اطلاعاتی متوجه شوند که ارتقاء آن‌ها یا تثبیت موقعیت شان (به عنوان منفعت فردی) در سرکار آمدن یک حزب یا گروه خاص برون سازمانی یا درون سازمانی است بدون توجه به ماهیت بی‌طرفانه کار اطلاعاتی، کنش‌های خود را در راستای منافع آن حزب یا گروه تنظیم خواهند کرد.

۱-۱-۴) تأثیر سیاست‌گذاران بر افسران اطلاعاتی و رفتار غلط آنان با اطلاعات

سرویس اطلاعاتی یکی از ابزارهای در اختیار سیاست‌گذاران جهت اداره بهتر امور کشور است. در واقع فلسفه آن که واژه «سرویس» را در اطلاق به این نهادها به کار می‌بردند، ارائه خدمات اطلاعاتی به سیاست‌گذاران است. اگر سیاست‌گذار درک درستی از توانایی‌ها و نقص‌ها و به طور کلی ویژگی‌های این ابزار نداشته باشد، قادر به استفاده مناسب و کارآمد از آن نخواهد بود. وضعیت بدتر زمانی است که سیاست‌گذار هیچ شناختی از وجود چنین ابزاری در کشورداری ندارد و اساساً اطلاعات را ابزاری برای کشورداری بهتر نمی‌داند. در هر دو حالت، سیاست‌گذار همانند مهندس یا تکنسینی است که به علت ناآشنایی با ابزارهای موجود در جعبه ابزار خود، مهارت کافی برای استفاده از ابزارآلات را ندارد و یا آن‌که اساساً نسبت به ابزارهای موجود در جعبه ابزارش آگاهی ندارد. عدم شناخت درست و مناسب از اطلاعات و به ویژه چگونگی استفاده از آن در کشورداری، موجب سیاست‌زدگی و غیرحرفه‌ای شدن آن

می‌شود و فقدان آگاهی از اطلاعات و نشناختن آن به عنوان یک ابزار کشورداری، منجر به کنارماندن یک ابزار بسیار مفید در اداره بهتر امور می‌گردد.

درخصوص رهبران سیاسی در مواجهه با اطلاعات همان گونه که هندل (۱۳۸۹: ۳۲۰) تقسیم‌بندی می‌نماید با دو دسته روبرو هستیم، دسته اول رهبرانی مثل هیتلر و استالین هستند که نمی‌توانند اطلاعاتی را که نقض کننده عقاید یا سیاست‌های آنهاست تحمل کنند. دسته دوم راهبرانی هستند که برآوردهای اطلاعاتی را مانند وحی منزل می‌پذیرند. علت این مسئله این است که یک رهبر هیچ سیاست یا شناختی درباره موضوع پیش رو ندارد. به این دلیل او اعتماد کامل به مشاوران اطلاعاتی خود دارد و نسبت به برداشت و قضاوت خود اطمینان و اعتماد بسیار کمی دارد. که البته این گونه اعتماد کامل به اطلاعات در همه شرایط از سوی سیاست‌گذاران به اطلاعات نادر است. در واقعیت رویکرد اکثر رهبران بسته به شخصیت و عادات کاری آنها در حد فاصل دو رویکرد فوق قرار دارد. تجربیات نشان می‌دهد هرچه ساختارهای سیاسی خودکامه می‌شوند، رهبران به سوی نوع اول، تمایل بیش تری دارند که این گونه گرایش‌ها در تمام نظام‌های سیاسی بر اثر چابک‌پلوسی‌های گروه‌های متملق تقویت می‌شود.

هنگامی که سیاست‌گذاران ارشد در فرایند سیاست‌گذاری و کشورداری از اطلاعات استفاده نکنند، مدیران و افسران اطلاعاتی جهت مقابله با این بی‌توجهی، لاجرم به دیگر سیاست‌گذاران (در رده‌های پایین تر یا سیاست‌گذاران در حاشیه) نزدیک می‌شوند تا از این طریق، خلأ حضور خود در عرصه کشورداری را جبران کنند. این نزدیکی‌ها اندک اندک منجر به سیاسی‌شدن مدیران و افسران مرتبط با سیاست‌گذاران (که بعضاً نیز در حاشیه بوده‌اند) می‌شود و به علت احساس نزدیکی که میان مدیران اطلاعاتی با این دسته از سیاست‌گذاران وجود دارد، سوگیری‌هایی در کنش‌های اطلاعاتی به نفع این سیاست‌گذاران ایجاد می‌گردد. هم چنین، مخالفت آشکار و تلویحی سیاست‌گذاران ارشد با حضور اطلاعات در سیاست‌گذاری، اندک اندک نوعی مخالفت و سوگیری منفی نسبت به آنان در نزد افسران اطلاعاتی را ایجاد می‌کند که نتیجه آن عدم رعایت بی‌طرفی و استقلال در کنش‌های اطلاعاتی نسبت به سیاست‌گذاران حاکم خواهد بود.

مداخله بی‌مورد سیاست‌گذاران در عزل و نصب‌های مدیران اطلاعاتی در حوزه‌های موضوعی حرفه‌ای نیز با دامن زدن به پدیده «مدیران سیاسی» به نوبه خود یکی از عوامل بسیار مهم در گسترش و اشاعه سیاست‌زدگی در درون سرویس اطلاعاتی است. چنین مداخلاتی می‌تواند، عامل مؤثری در جایگزین

^۱ جیمز کومی رییس معزول اف بی آی توسط ترامپ مدعی است، «مدتهاست که باور دارم رییس جمهور می‌تواند رییس اف بی آی را برای هر دلیلی با بدون هر دلیلی اخراج کند.» (Volz and Cornwell, 11 May 2017)

شدن روابط به جای ضوابط در ارتقاء و رشد اداری کارکنان باشد که به نوبه خود با تضعیف شایسته‌سالاری حرفه‌ای در سازمان، زمینه اقدامات سیاست‌زده از سوی افسران اطلاعاتی را ایجاد می‌کند.

به نظر می‌رسد که عدم درک درست و شناخت دقیق از ماهیت اطلاعات و قواعد تکوینی سرویس اطلاعاتی توسط سیاست‌گذاران، مهم‌ترین عامل کنش‌های غیرحرفه‌ای آنان نسبت به اطلاعات است. اگر سیاست‌گذاران ارشد در طول زندگی سیاسی خود، به طرز بی‌بایسته با ابزار اطلاعات آشنا شوند و از ماهیت خدمات اطلاعاتی مطلع گردند، می‌توان تا حد زیادی از برخوردهای غیرحرفه‌ای آنان با این ابزار کشورداری کاست. تجربه سیاسی جهان نیز نشان می‌دهد که روسای جمهور آگاه و آشنا نسبت به اطلاعات، ضمن افزودن به اقتدار سرویس‌های اطلاعاتی، استفاده بهینه‌تری نیز از خدمات اطلاعاتی داشته‌اند. برعکس سیاست‌گذاران بی‌تجربه و ناآشنا به اطلاعات، با اقدامات و کنش‌های غلط خود، ضمن تضعیف جایگاه و اقتدار سرویس اطلاعاتی، کشور را از خدمات این نهادها محروم کرده‌اند.

یکی از نکاتی که تمامی سیاست‌گذاران ارشد باید نسبت به آن آگاه باشند، آگاهی از مسئولیت خود در حفظ استقلال و اعتبار نهاد اطلاعاتی به عنوان یک سازمان ملی است. برای مثال در جمهوری اسلامی ایران مقام معظم رهبری (مدظله) در خصوص جایگاه ملی وزارت اطلاعات تأکید کرده‌اند: «وزارت اطلاعات مال تمام کشور است و اصلاً درست نیست که بگوییم وزارت متعلق به دولت است، البته این درست است که در رأس وزارت یک مسئول دولتی است اما وزارت برای تمام نظام است» (مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۸۹ به نقل از پژوهشکده اطلاعات، ۱۳۹۳: ۴۴). سیاست‌گذاران باید بدانند که برخوردهای حزبی و سوگیرانه با نهاد اطلاعاتی اگرچه ممکن است به شکل مقطعی در راستای منافع حزبی و شخصی آنان باشد اما در میان‌مدت و بلندمدت، که توزیع مردم‌سالارانه قدرت به طور طبیعی احزاب و سیاست‌گذاران رقیب را بر سرکار می‌آورد، هم به زیان آنان و هم به زیان کشور خواهد بود. بنابراین یکی از قواعد بازی سیاسی در برخورد با نهادهای اطلاعاتی، برای تمامی سیاست‌گذاران از احزاب مختلف، لزوم برخورد بی‌طرفانه و غیرسیاسی با سرویس اطلاعاتی است. چرا که نحوه تعامل این مقامات با سرویس اطلاعاتی و مدیران و کارشناسان آن، و اظهار نظرات علنی آنان نسبت به سرویس، تأثیر زیادی بر مدیریت سرویس و جایگاه آن در جامعه دارد که به نوبه خود به طور غیرمستقیم بر اعتبار و توانایی سرویس در تولید اطلاعات و ارائه خدمات مورد نیاز سیاست‌گذاران تأثیر می‌گذارد.

۱-۲) بی‌توجهی تحلیلی گران

۱-۲-۱) سوگیری‌های شناختی افسران اطلاعاتی

منظور از تعصب‌های شناختی، خطاهای ذهنی مداوم و قابل پیش‌بینی در یک جهت معین است که منجر به قضاوت‌های آمیخته با اشتباه می‌گردد (هورر، ۱۳۸۱: ۴۷۴) در واقع افراد متعصب در بند یافتن حقیقت نیستند زیرا مطمئن‌اند که از قبل می‌دانند، حقیقت چیست (بتس، ۱۳۹۲: ۱۱۸). این تعصب‌های

شناختی پایه و مایه اصلی بروز تنش در روابط میان بازیگران اصلی در عرصه اطلاعات و تصمیم یعنی تحلیل گران، مصرف کنندگان و ناظران می شود و این هر سه به دلیل برخورداری از تعصب های شناختی نمی توانند تعامل خوبی با یکدیگر برقرار کنند. تأمل درباره تعصب ها نشان می دهد که یا قضاوت های تحلیلی ما به آن میزانی که فکر می کنیم خوب نیستند و یا آن قدر که دیگران فکر می کنند، بد نیستند (حاجیانی، بی تا).

در یک جمع بندی از خطاهای ادراکی می توان گفت که این خطاها ناشی از فرهنگ، اعتقادات ایدئولوژیک، دکتترین های نظامی و انتظارات خود راجع به طرف مقابل هستند که از آن با نام «تصویر آینه ای» نام برده می شود، یا نتیجه تفکر مبتنی بر خواسته ها می باشند یعنی وقایع را مطابق با امیدهای خود در ذهن می پروراندند. (Handel, 2003: 1-56)

در این میان، جنبه های اعتقادی و ایدئولوژیک قوی در نزد افسران اطلاعاتی نیز از عوامل قوی ایجاد تعصب های شناختی است. آگاهی از چگونه کاستن از این تعصبات، بخش مهمی از ادبیات تحلیل اطلاعات را به خود اختصاص می دهد.

۱-۲-۲) اجماع تأثیر گذاران در خصوص یک موضوع بر روی تحلیل گر

میزان اتفاق نظر بین گروه های ذی نفع، اتفاق نظر و ایجاد اجماع در مورد اهداف و ابزارهای پیگیری سیاست ها از سوی ملت (افکار عمومی)، جامعه سیاست گذاران، جامعه اطلاعاتی، با یکدیگر موجب تمکین و پیروی تحلیل گران از شرایط هنجاری می شود. در شرایط انسجام و اجماع قوی، فشار هنجاری ایجاد شده تحلیل گران را به تمکین از خود وادار می سازد (حاجیانی، بی تا). چرا که قرار گرفتن تحلیل گر در محیطی با اتفاق نظر، علاوه بر آن که سوگیری های از پیش داشته را تقویت می کند از بروز و ظهور فرضیات رقیب و جایگزین که در اقلیت و ضعف قرار دارد، جلوگیری می کند.

۲) قربت میان سیاست گذاران و افسران اطلاعاتی (به ویژه مدیران اطلاعاتی)

شواهد نشان می دهد که احتمال وقوع سیاست زدگی زمانی افزایش می یابد که مقامات اطلاعاتی با سیاست گذاران تعامل نزدیک داشته باشند. هنگامی که مقامات اطلاعاتی فاصله مناسبی را با همتایان سیاسی خود حفظ می کنند، به احتمال کم تر با نوعی فشار سیاسی مواجه می شوند که منجر به برآوردها و اقدامات جهت دار می گردد. برعکس وقتی که آنها خیلی به هم نزدیک شوند، احتمال زیادی وجود دارد که سیاست گذاران، آنها را متقاعد به تهیه اطلاعاتی کنند که رضایت آنان را فراهم کند. سیاست گذاران می توانند این کار را با بهره گیری از بلندپروازی و اشتیاق مقامات و کارشناسان اطلاعاتی برای حضور در فرآیند سیاسی انجام دهند. در هر صورت، اطلاعات ماده خام پشتیبانی از اطلاعات را فراهم می آورد. ارزش افزوده این ماده خام، در فرآوری آن در فرایند سیاست گذاری نهفته است که اطلاعات دست خود

را از آن تهی می‌بیند. واقعیت این است که بخش قابل توجهی از قدرت و پرستیژ در دستان سیاست‌گذاران است که آن را به نمایش می‌گذارند و از آن سود می‌جویند. اطلاعات حرفه‌ای است که نمایشی برای بیرون ندارد و حتی هویت کارکنان خود را در دراز مدت به چالش می‌کشد از این رو، بسیاری از افسران و مدیران اطلاعاتی بی‌رغبت به جابجایی از اطلاعات به محافل سیاسی نیستند. برای مثال یکی از روسای سابق کمیته اطلاعات مشترک انگلیس درباره خطرات غرق شدن در محفل جادویی سیاست‌گذاران رده بالا هشدار داده و می‌گوید: «در آنجا هیجان دیپلماسی، بی‌طرفی را غیرممکن می‌سازد.» (Rovner, 2011: 9). سیاست‌گذاران، در چنین وضعیتی این فرصت را در اختیار دارند که مدیران و افسران اطلاعاتی دست‌اندرکار را برای اجرای تصمیمات سیاسی مدنظر به استخدام خود در آورند. این کار به طور مؤثری، نقش مقامات اطلاعاتی را از تحلیل‌گران بی‌طرف به وابستگان سیاست تغییر می‌دهد. از این بیش‌تر حتی به اعتقاد یکی از مدیران اطلاعاتی، کار به جایی می‌رسد که برخی از مدیران و افسران اطلاعاتی به ملیجک‌های درباری سیاست‌گذاران بدل می‌شوند.

اگر رهبران سیاسی از فرصت‌های ایجاد شده به تبع پیوندهای نزدیک با مقامات اطلاعاتی استفاده نمایند و آنان را نتوانند به‌طور منطقی طرفداران سیاسی خود تبدیل کنند، سه گزینه بیش‌تر پیش‌رو نخواهند داشت. یا باید یک چالش مستمر با اطلاعات را طی کنند؛ یا بایستی مسیر سیاست‌زدگی اطلاعات را انتخاب و پیامدهای خطرناک آن را بپذیرند و یا به مکتب حفظ فاصله پناه برده و اطلاعات را از معادلات سیاسی خود کم‌رنگ نمایند.

هم‌چنین از آنجا که اطلاعات از جمله موضوعات بین‌رشته‌ای است، افسران و مدیران اطلاعاتی تخصص‌های گوناگونی دارند. در سطوح مدیریتی، داشتن توانایی‌های حرفه‌ای اطلاعاتی در کنار توانایی مدیریت دولتی و دانش سیاسی از جمله پیش‌نیازهای یک مدیر اطلاعاتی به شمار می‌آید. شواهد نشان می‌دهد، در سطح بالاترین مقام دستگاه اطلاعاتی، سیاست‌گذاران همواره بیش از آن که به توانایی‌های اطلاعاتی مدیر ارشد توجه داشته باشند، هم‌سو بودن سیاسی وی را لحاظ کرده‌اند.

در واقع تجربه نشان می‌دهد که رهبران تمایل دارند تا مدیران اطلاعاتی را انتخاب کنند که حتی اگر دارای دیگر خصایص مشترک با آن‌ها نباشند، دیدگاه‌های سیاسی مشابهی با آن‌ها داشته باشند. خطر این گرایش طبیعی این است که چنین مشاور اطلاعاتی احتمالاً کم‌تر در برابر دیدگاه‌های رهبر مقاومت می‌کند یا دیدگاه‌های متفاوتی در مورد یک موقعیت ارائه می‌دهد. در نهایت همکاری بهتری به دست می‌آید اما به قیمت از دست رفتن کیفیت تحلیل‌های اطلاعاتی (Handel, 2003: 1-56).

این قربت را می‌توان از مهم‌ترین پیش‌آیندهای سیاست‌زدگی اطلاعات در تبیین نزدیکی میان مدیران اطلاعاتی و سیاست‌گذاران دانست. این بستر هنگامی پررنگ‌تر می‌شود که مدیران ارشد اطلاعاتی هویت

اطلاعاتی سازمان متبوع را نیز یدک نکشند یا حداقل به آن بی‌اعتنا باشند. تجربیات ثابت می‌کند داشتن هویت اطلاعاتی، مهم‌ترین عامل حفظ حرفه‌ای‌گرایی در مقابل تمایل به سیاسی شدن است.

۳) جایگاه سازمانی اطلاعات در ساختار نظام سیاسی

سیاست‌زدگی می‌تواند زمانی رخ دهد که ساختار بروکراتیک سازمان اطلاعاتی به نحو زیادی به فرآیند سیاسی نزدیک شود. در این گونه، طراحی جایگاه سازمانی سرویس اطلاعاتی به نحوی شکل می‌گیرد که اساساً در بستر ساختار سیاسی قرار گیرند. رهبران سیاسی سیاسی کار، تمایل بیش‌تری دارند با سرویس‌هایی همراه شوند که از نظر اداری، آمیختگی بیش‌تری با نهادهای سیاسی متبوع دارند. به طور کلی سیاست‌گذاران در تمامی جوامع با توجه به ماهیت کارکردی سازمان‌های اطلاعاتی نگاهی محتاطانه به سرویس‌های اطلاعاتی دارند. از این رو تلاش می‌ورزند کنترل آن را در اختیار داشته باشند. کنترل سازمان اطلاعاتی یکی از تناقض‌نماهای مدیریت دولتی است. از یک سو کارکرد اطلاعات در پنهان‌کاری نهفته است و در واقع ارزش افزوده اطلاعات را پنهان‌کاری تأمین می‌کند، از سوی دیگر، پنهان‌کاری با شفافیت و پاسخ‌گویی که اصل مسلم حکمرانی خوب است، در تضاد است. یکی از روش‌های کنترل سازمان اطلاعاتی، طراحی جایگاه سازمان اطلاعاتی در ساختار دولت به نحوی است که وابستگی سازمان به سیاست ایجاد شود. این ساختار اگرچه اطلاعات را در سیاق سیاست در معنای آگاهی از اولویت‌ها و نیازمندی‌های سیاست‌گذاران قرار می‌دهد، می‌تواند از بروز و تولید سازمان‌های اطلاعاتی خودمحور جلوگیری کند.

در کنار این کنترل، سیاست‌گذار می‌تواند سیاست‌زدگی غیرمستقیم را در سازمان اطلاعاتی شکل دهد چرا که در این طراحی ساختار نظام، سیاست‌گذاران می‌توانند جریان ثابتی از منافع را به مقامات اطلاعاتی درباره آنچه از برآوردها انتظار دارند، ایجاد و حفظ کنند.^۱

برای مثال، سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس به سیاست نزدیک‌ترین تا هم‌تایان آمریکایی آن‌ها و خطی که اطلاعات را از سیاست جدا می‌کند، گه‌گاه چندان قابل تمیز نیست. در ایالات متحده، سرویس‌های اطلاعات نظامی، تابع مصرف‌کنندگان محصولات خود بوده و تعامل نزدیکی با آن‌ها دارند. سایر سرویس‌های اطلاعاتی، فاصله بیش‌تری را حفظ می‌کنند. به طور مثال، سازمان سیا از جدایی نمادین در داشتن ستادی خارج از واشنگتن دی سی برخوردار است. علاوه بر این، سیاهنجا‌های حرفه‌ای بی‌طرفی و عدم جانب‌داری را گسترش می‌دهد که جدایی کارکردی از فرآیند سیاسی را تقویت می‌نماید. به گفته ریچارد راسل این وضعیت به سرویس اطلاعاتی در قیاس با سایر اعضای جامعه اطلاعاتی، اقبال بیش‌تری

^۱ جالب این که در زمان نگارش این پایان‌نامه، تنش میان سیا و رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده، ترامپ ایجاد شده است. کارشناسان نسبت به خطر سیاست‌زدگی اطلاعات که توسط ترامپ در جریان است به طور جدی هشدار می‌دهند.

را برای تولید اطلاعات راهبردی می‌دهد که خارج از محدوده متعارف سیاست قرار می‌گیرد (Rovner, 2011: 9)

در جمهوری اسلامی ایران با آن که برای جلوگیری از خودسری سازمان اطلاعاتی، وزارت اطلاعات به عنوان مادر جامعه اطلاعاتی در زمان تأسیس در ساختار وزارتخانه‌ای زیر نظر ریاست جمهوری و به عنوان یکی از اعضای کابینه دیده شد، با این حال همواره تأکید می‌شود، وزارت اطلاعات نهادی حاکمیتی است. گرچه هر از چند گاهی به دلایلی این جایگاه مورد سؤال و تشکیک قرار می‌گیرد.^۱

این نوع سیاست‌زدگی را می‌توان سیاست‌زدگی ساختاری نیز نامید. در واقع منظور از سیاست‌زدگی ساختاری، نوعی از سازماندهی نهاد اطلاعاتی در نظام سیاسی است که به طور نظام‌مند تحولات درونی آن را وابسته به دگرگونی‌های توزیع قدرت در رأس نظام سیاسی بنماید و یا بسترهای قانونی در خصوص سرویس اطلاعاتی را به گونه‌ای تدوین کند که به مداخله سیاست‌گذاران در فرایندهای حرفه‌ای سرویس اطلاعاتی مشروعیت قانونی بدهد. به عنوان مثال اگر سرویس اطلاعاتی زیر مجموعه مستقیم قدرت سیاسی ناپایدار (مانند دولت در نظام‌های مردم سالار که با انتخابات تغییر می‌کند) باشد و محدودیتی برای مداخله سیاست‌گذاران در فرایندهای حرفه‌ای تعیین نشده باشد، می‌توان انتظار سیاست‌زدگی ساختاری از بالا در اطلاعات را داشت.

به بیان یکی از کارشناسان اطلاعاتی، جایگاه سرویس اطلاعاتی در نظام سیاسی باید به گونه‌ای تعریف شود تا «مانند لنگک حمام در حمام‌های عمومی به کمر هر تازه واردی بسته نشود» و به لحاظ ساختاری مستقل و تا حد امکان دور از فرایند سیاست‌زدگی تعریف گردد. در واقع در صورت وابستگی ساختاری افراطی نهاد اطلاعاتی به نهادهای سیاست‌زده، با هر نوع تغییر در بازیگران سیاسی، اهداف سرویس نیز متأثر شده و چون نمی‌شود کل سیستم اطلاعاتی را با سیاست‌های بیرون هماهنگ کرد، سرویس دچار عارضه می‌شود، نه مأموریت‌های محول شده را به نحو احسن انجام می‌دهد و نه می‌تواند با سیاسیون جدید به طور کامل همراهی کند (چون کل سیستم همراه نمی‌شوند). لذا به طور ابزاری مورد بهره‌برداری سیاست‌مداران قرار می‌گیرد و این وضعیت با هر نوع تغییر در بازیگران سیاسی تجدید می‌شود. نکته مهم آن است که بعد از هر بار تغییر در بازیگران سیاسی، تمام کارکنانی که در خدمت سیاست‌گذاران قبلی بوده‌اند، دچار ریزش شده و در اصل سرویس اطلاعاتی و به طریق اولی نظام سیاسی، متضرر می‌شود. به گونه‌ای که می‌توان گفت بی‌ثباتی و غیرحرفه‌ای بودن، مناسب‌ترین صفت برای این سرویس اطلاعاتی است. می‌توان ادعا کرد که تغییرات غیرحرفه‌ای درونی سرویس اطلاعاتی بر اثر تغییر در بازیگران سیاسی

^۱. سال‌هاست (می‌توان گفت برای دهه‌هاست) بحث پیرامون جایگاه وزارت اطلاعات در ساختار نظام سیاسی مورد بحث است. این که این ساختار از حالت وزارتخانه‌ای خارج شود و گونه‌های دیگری بپذیرد. برای کسب اطلاعات بیش‌تر ر.

ک. به: (بیگدلی، ۱۳۹۰/۲/۴) قابل دسترسی از: <http://fararu.com/fa/news/75009>

منجر به ناکارآمدی شدن و ناکامی سرویس اطلاعاتی می‌شود. در چنین وضعیتی معمولاً سرویس اطلاعاتی دستورکاری متفاوت با مأموریت‌های ذاتی و حرفه‌ای خود می‌یابد و همین دستورکار غیر حرفه‌ای، مانع رشد و پیشرفت حرفه‌ای سرویس می‌گردد.

۴) وابستگی اطلاعات از نظر بروکراتیک به سیاست

سازمان‌های اطلاعاتی منابع مورد نیاز خود را از سیاست‌گذاران دریافت می‌کنند همان‌گونه که مأموریت‌های آن نیز توسط سیاست‌گذار مشخص می‌شود؛ چرا که همان‌گونه که گفته شد، اطلاعات متغیری وابسته به اطلاعات است. در چنین وضعیتی اگر سازمان‌های اطلاعاتی به منظور دست‌یابی به اهداف خود به سیاست‌گذاران تکیه نمایند، زمینه تحریف و سیاست‌زدگی آماده خواهد شد. در این صورت سیاست‌گذاران، آن دسته از انگیزه‌های اداری در سرویس‌های اطلاعاتی را شناسایی می‌کنند که امکان استفاده به عنوان اهرم اعمال نفوذ بر محتوای برآوردهای اطلاعاتی از جانب آن‌ها متصور است. اگر سرویس‌های اطلاعاتی به سیاست‌گذاران به منظور دست‌یابی به اهدافشان تکیه کنند، تحریف برآوردها امکان‌پذیر خواهد بود. از سوی دیگر، اگر سرویس‌های اطلاعاتی نیازی به حمایت یا پشتیبانی اداری نداشته باشند، به سادگی در برابر فشار، تسلیم نخواهند شد. در چنین مواردی، سیاست‌گذاران به دلیل احتمال موفقیت اندک، تمایلی برای سیاسی‌کاری برآوردها نخواهند داشت. وابستگی سازمانی اشکال گوناگونی دارد. در موارد سخت، سیاست‌گذاران می‌توانند با تهدید به قطع تمامی منابع یا مخدوش کردن استقلال سرویس اطلاعاتی مورد نظر، آن را کنترل نمایند. گه‌گاه سیاست‌گذاران سازوکارهای قانونی یا آیین‌نامه‌ای روشنی در اختیار دارند که می‌توانند از آن برای به خطر انداختن منابع اداری استفاده کنند. در موارد دیگر، سیاست‌گذاران می‌توانند بر پرستیژ نسبی سرویس مورد نظر تأثیر گذارند. این اقدام از طریق فرصت دادن به آن سرویس برای شرکت در فرآیند سیاست‌گذاری یا با ایجاد محدودیت، برای انجام عملیات مستقل صورت می‌گیرد.

بسیاری از ناظران، از منطبق وابستگی سازمانی برای تبیین این موضوع استفاده کرده‌اند که چرا بعضی سرویس‌های اطلاعاتی به طور معمول دچار محاسبه غلط درباره تهدیدات دشمن می‌گردند. جورج آلن یکی از مقامات اطلاعاتی مشهور دوران جنگ ویتنام، استدلال می‌کند که تحلیل‌گران اطلاعات نظامی، به ارسال برآوردهایی ترغیب شدند که از منافع نظامی پشتیبانی می‌کرد. به جای تولید برآوردهای متوازن ضد شورشگری، در اوایل دهه ۱۹۶۰ به آن‌ها دستور داده شد، گزارش‌های پیشرفت کار تهیه کنند (Rovner, 2011: 9)

این کار صرفاً شاخص‌های پیشرفت کار را نشان می‌داد و محتاطانه از دادن هرگونه خبر بد پرهیز می‌کرد. نشانه نه چندان هوشمندانه این بود که چشم‌اندازهای شغلی آن‌ها بر تمایلشان به اطاعت از فرامین متکی بود. جان پرادوس و لورنس فریدمن استدلال مشابهی بر این مبنا دارند. آن‌ها معتقدند که انگیزه‌های

اداری سبب گردید، سرویس اطلاعات نیروی هوایی، در خلال جنگ سرد، تهدیدات اتحاد شوروی را در مقایسه با سایر سرویس‌های اطلاعاتی، بزرگ‌تر برآورد کند. زیرا نیروی هوایی به این گونه برآوردها برای توجیه سرمایه‌گذاری در زمینه سامانه‌های موشکی و ناوگان بمب‌افکن نیاز داشت. تحلیل‌گران، تحت فشار پشتیبانی از منافع سازمانی سرویس اطلاعاتی خود بودند و پاداش این اطاعت، ارتقاء شغلی بود. پرادوس نتیجه می‌گیرد: در سازمان‌های اطلاعاتی نیز همانند سایر حیطه‌های سیاست اداری، پاداش به کسانی داده می‌شود که از منافع سازمان‌های خود پشتیبانی کنند (Rovner, 2011: 9)

در هر دو مورد، منافع اداری، آزادی تحلیل را محدود کرده و بی‌طرف ماندن اطلاعات نظامی را دشوار نموده است. منطق مشابهی باید در سطوح بالاتر اعمال گردد. اگر سرویس‌های اطلاعاتی به وضوح، وابسته به پاداش‌های سیاست‌گذاران باشند، گرایش‌های آشکاری وجود خواهد داشت که برآوردهای مطلوب آنان ارسال شود. سیاست‌گذاران باید با استفاده از این وابستگی‌ها توانایی تشخیص فرصت را برای دست بردن در اطلاعات داشته باشند (Rovner, 2011: 9)

به طور مشابه چنانچه سرویس‌های اطلاعاتی خود را وابسته بروکراتیک به تشکیلاتی ندانند، زمینه‌های سیاست‌زدگی در آنها از بین می‌رود.

(۵) ایدئولوژی

به طور کلی و به درستی چنین تصور می‌شود که سیاست‌مداران هرچه جنبه اعتقادی بیش‌تری داشته باشند، امکان سیاست‌زدگی فرایند اطلاعات نیز بیش‌تر خواهد بود. اما افسران اطلاعاتی نیز چه بسا انگیزه‌های ایدئولوژیک و عقیدتی داشته باشند که در این صورت احتمال دخالت اطلاعات در سیاست بیش‌تر خواهد بود. (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۰) انگیزه‌های ایدئولوژیک و عقیدتی افسران اطلاعاتی عاملی است که بر سوگیری‌های شخصی افسران اطلاعاتی تأثیر می‌گذارد.

۶) میزان اتفاق نظر

اتفاق نظر در مورد اهداف و ابزار سیاسی (چه خارجی و چه داخلی) را می‌توان به چهار زیرگروه تقسیم کرد که عبارت‌اند از: ملت، جامعه سیاست‌گذاران، جامعه اطلاعاتی و رابطه اطلاعات و سیاست. رانسام به درستی گفته است که سطح بالای اتفاق نظر ملی به سطح بالایی از جدایی میان اطلاعات و سیاست می‌انجامد و پرواضح است که نبود اتفاق نظر، نتیجه وارونه به همراه خواهد داشت. (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۰)

در این میان زیرگروه چهارم اهمیت و جذابیت ویژه‌ای دارد. در شرایطی که نوعی اختلاف میان سیاست‌گذاران بلندپایه و کارشناسان اطلاعاتی آنان روی می‌دهد چهار امکان را می‌توان پیش‌بینی کرد: شاید سیاست‌گذاران به مهار اطلاعات اقدام کنند یا از آن چشم‌پوشی کنند و افسران اطلاعاتی نیز چه بسا بر ارزیابی‌های خود تأکید ورزیده یا سکوت اختیار کنند. (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۰)

۷) افشای علنی

جامعه اطلاعاتی وجود خارجی نخواهد داشت اگر نیازمندی‌های سیاست‌گذاران اقتضا نمی‌کرد. هم‌چنین «اطلاعات امنیت ملی به عنوان سری‌ترین کارکرد دولت‌ها شناخته می‌شود» (O Connell, 2004: 191) اما گاهی اطلاعات در خصوص افشای اطلاعات حساس توسط سیاست‌گذاران نگران است. همواره این ریسک وجود دارد که مقامات اطلاعاتی با در اختیار قرار دادن اطلاعات محرمانه، اقدام به نشست اطلاعات نمایند. گلن هاستدت (۲۰۱۱) دلایل گوناگونی برای این گونه‌نشست را بیان می‌کند. به اعتقاد وی، این نشست گاهی به منظور امتیازگیری سیاسی و گاهی به منظور تقویت جایگاه خود و یا تخریب رقبا به انجام می‌رسد. گاهی این نشست به منظور تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی یا سیاست‌گذاران به یک موضوع که به نظر آنان مشکل‌می‌آید به انجام می‌رسد و گاهی این نشست برای نشان دادن این است که مشکلی که عنوان می‌شود آن‌چنان اهمیت ندارد و بزرگ‌نمایی شده است.

در هر حال، همگان معتقدند که سطح افشای علنی ارزیابی‌های اطلاعاتی، بر احتمال دخالت اطلاعات و سیاست در یکدیگر تأثیر می‌گذارد. اما کارشناسان در مورد جهت این تأثیرگذاری، اختلاف نظر دارند. هاستدت معتقد است برای جلوگیری از سیاسی شدن ارزیابی‌های اطلاعاتی به طور حتم باید از روند علنی سازی گسترده اطلاعات ممانعت به عمل آورد. از سوی دیگر گیتس چنین استدلال می‌کند که سری‌نگه داشتن اطلاعات موجب لورفتن گاه و بیگاه اطلاعات، بدگمانی کاخ سفید نسبت به مانع تراشی، بازی‌های اداری، و نگرانی افسران اطلاعاتی در مورد امکان سیاسی شدن اطلاعات از سوی کاخ سفید یا فاش شدن اخبار و اطلاعات به وسیله سیاست‌گذاران دیگر می‌شود. (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۰)

^۱ البته بار- جوزف تنها به سیاست خارجی تأکید دارد که البته کشورهایی که دچار چالش‌هایی در امنیت داخلی خود هستند مجبورند سیاست‌های داخلی را نیز مدنظر قرار دهند

استدلال‌های گیتس در مورد سیاست علنی سازی بیش تر در واقع منطقی است زیرا این گونه برخورد باز چه بسا هر چند به طور ناقص، پرده ضخیم پنهان کاری را که سوء رفتار در سیاست و اطلاعات در لوای آن روی می‌دهد، به کنار زند. البته از دیدگاه گیتس افشای گزینشی اطلاعات به منظور کسب حمایت برای تصمیمات امنیت ملی کاملاً قاعده‌مند و بدون ایراد است. البته چنین دیدگاهی فاقد استانداردهای حرفه‌ای است و در واقع صرفاً جنبه سیاسی دارد و چه بسا به جای کاهش، موجب افزایش هر چه بیش تر میزان دخالت‌های اطلاعات و سیاست در حریم یکدیگر شود. از این رو به نظر می‌آید مخفی نگاه داشتن محصولات اطلاعاتی از نظر عامه مردم شیوه‌ای مناسب‌تر از افشای گزینشی اطلاعات است؛ اما علنی سازی منطقی محصولات از هر دو این‌ها بهتر است. (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۰)

۸) حجم نقش‌های اجرایی سازمان‌های اطلاعاتی

هر چه پیوند میان واحدهای عملیاتی و تحلیلی در داخل هر سازمانی مستحکم‌تر باشد، میزان خطر تأثیر گذاری نیازهای عملیاتی بر تجزیه و تحلیل اطلاعاتی نیز بیش تر خواهد بود و هنگامی این چنین می‌شود که روسای اطلاعات نیازهای عملیاتی را بر ضروریات تحلیلی ترجیح دهند و بر همین منوال نیز عمل کنند. (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۰) در واقع هر چه سازمان‌های اطلاعاتی نقش‌های اجرایی بیش تری داشته باشند، تمایل آنان به مداخله در موضوعات سیاسی و میل سیاسی آنان بیش تر می‌شود.^۱

۹) ماهیت موضوع و محصول اطلاعاتی

محصولات اطلاعاتی را می‌توان بر اساس چند شاخص به مقوله‌های مختلف تقسیم کرد. دو شاخص برای منظور ما بیش ترین کارآیی را دارد که عبارت‌اند از ماهیت مسئله (که مسائل مربوط به اهداف و قابلیت‌ها را در بر می‌گیرد) و کارکرد محصول (همچون هشدار و اعلام خطر، اطلاعات جاری، اطلاعات پایه و برآورد). (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۲)

می‌توان چنین تصور کرد که ماهیت فنی و کمی مسئله هر چه پررنگ‌تر باشد، در مقابل نفوذهای سیاسی مقاوم‌تر خواهد بود. از این رو می‌توان انتظار داشت که توانمندی‌های دشمن فرضی کم‌تر از نیت آن دشمن باعث جلب توجه سیاسیون شود. دلیل منطقی این تصور دو چیز است: نخست آن که سیاست‌گذاران احتمالاً به نیت رقبای خود بیش تر علاقه دارند تا به قابلیت‌های ایشان و دوم آن که شیوه‌های مربوط به حل مشکلات در زمینه توانمندی‌های رقیب بیش تر جنبه علمی داشته و در نتیجه احتمال مداخله برونی در آن کم‌تر است. البته تجربه نشان می‌دهد که چنین چیزی صحت ندارد. پرواضح است که مسائل و مشکلات مربوط به نیت رقبا نیز به همین گونه در معرض سوء رفتار قرار دارد. دلیل

^۱. نقش‌های سازمان‌های اطلاعات شامل نقش‌های اجرایی، شناختی و نظارتی می‌شود. ر. ک به: (میرمحمدی، سالار کیا، ۱۳۹۳).

اصلی این امر آن است که در سیاست مدرن که دیگر مرز میان سیاست خارجی و داخلی چندان مشخص نیست، توانمندی‌های رقبا به اندازه نیاتشان اهمیت دارد. (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۲)

کارکرد محصول اطلاعاتی رابطه بیش تری با موضوع مورد بحث ما دارد. همچنان که بسیاری از مطالعات صورت گرفته در مورد غافل‌گیری استراتژیک نشان می‌دهد، مداخله سیاسی در هشدارها و اعلام خطرهای اطلاعاتی به ندرت روی می‌دهد و دلایل این نوع شکست اطلاعاتی را باید در جای دیگری یافت. این موضوع با فرضیه‌ای منطقی هم‌راستا است. مطابق این فرضیه، هرچه خطر پیش‌بینی شده علیه امنیت ملی بزرگ‌تر و قریب‌الوقوع‌تر باشد، تمایل سیاست‌گذاران و افسران اطلاعاتی به وارد کردن ملاحظات سیاسی در اطلاعات حرفه‌ای نیز کم‌تر خواهد شد. در اطلاعات پایه هیچ‌گونه سود و زیان سیاسی تأثیرگذار نیست. به همین دلیل سیاست‌مداران چندان توجهی به این نوع اطلاعات نمی‌کنند. از سوی دیگر اطلاعات جاری چه بسا به دلیل رابطه نزدیکی که با سیاست‌های جاری دارد، توجه سیاسی بیش تری را جلب کند. از سوی دیگر، ارزیابی‌های ویژه اطلاعات ملی و ارزیابی‌های عادی اطلاعات ملی در قبال مداخله سیاسی بسیار نفوذ پذیرند چرا که در تعیین سرنوشت مباحث پیرامون سیاست خارجی و داخلی بسیار ارزشمند هستند. (اقتباس از: بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۳)

۱۰) شخصیت سیاست‌گذاران ارشد (رهبر)

به نظر می‌رسد سه جنبه از شخصیت رهبران برای منظور مطالعه ما کارآمد باشد. نخستین ویژگی توان آنان برای کنترل، راهنمایی و راهبری دستگاه تصمیم‌گیری است که جامعه اطلاعاتی بخشی از آن به حساب می‌آید. دومین ویژگی، آمادگی آنان برای پذیرش داده‌های اطلاعاتی مغایر با ایده‌های شخصی خود است و خصوصیت سوم، توجهی است که به کار اطلاعاتی و محصولات آن معطوف می‌دارند. (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۳)

رهبران مقتدر اغلب می‌توانند دستگاه امنیت ملی را تحت کنترل و اراده خویش درآورده و در نتیجه شدت رقابت بروکراتیک را که منجر به بروز سوء رفتار شخصی درون این دستگاه می‌شود، محدود کنند. اما رهبران ضعیف موجب می‌شوند، زیردستانشان آزادی عمل بیش تری یافته و در نتیجه زمینه رقابت بروکراتیکی شدید و حتی لجام‌گسیخته فراهم می‌شود که در این حالت مداخله اطلاعات و سیاست در کار یکدیگر از حد استثنا خارج شده و امری عادی تلقی می‌شود (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۳).

علاوه بر اهمیت این عامل باید گفت که دیگر عوامل دخیل در این امر نیز چه بسا بر خواسته و توان رهبران برای کنترل این رقابت تأثیرگذار باشند. البته یکی از این عوامل سطح اختلافات سیاسی و بروکراتیک است. هرچه این رقابت در سطحی بالاتر و هرچه بیش تر نهادینه شده باشد، امکان مدیریت کم‌تر خواهد بود. دومین عامل علاقه رهبران به کنترل و مهار این قدرت است. چنانچه رهبران بیندیشند که

روش اختلاف بینداز و حکومت کن، بهترین راه مهار کردن نظام است، در نتیجه به جای کاهش، افزایش این رقابت بروکراتیک مدنظرشان خواهد بود (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۴).

۲۰۱

دو فصلنامه علمی- پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

غلامرضا سالار کیا و همکاران

تحلیل پیش‌آیندهای وقوع سیاست‌زدگی اطلاعات

قدرت تحمل رهبران در پذیرش داده‌های اطلاعاتی مغایر با عقاید و مصالح سیاسی خود، تا حد زیادی کیفیت تعامل ایشان با جامعه اطلاعاتی را تعیین می‌کند. در دو طرف این بازه، دو قطب رهبران افراطی و تفریطی وجود دارند. برخی تمایل زیادی برای رد این گونه داده‌ها دارند در حالی که برخی به دلیل فقدان خط‌مشی یا دانش کافی یا هر دو این‌ها، تمامی اطلاعات را چون وحی منزل می‌پذیرند. در واقع آزاداندیشی یا تنگ‌نظری رهبران و مشاوران آنان عمدتاً برآیند فرهنگ و نظام سیاسی موجود است. رژیم‌های استبدادی، رهبرانی بسته و تنگ‌نظر و مشاورانی چاپلوس و بله‌قربان گو می‌پروراند. فرهنگ‌های دموکراتیک، آزاداندیشی بیش‌تری را در رهبران ایجاد می‌کنند و فضای سیاست‌گذاری را در پی می‌آورند که در آن استقلال شخصی نقش برتر دارد (اقتباس از: بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۴).

به طور قطع رهبران نوع بسته، هیچ‌گونه علاقه خالصانه‌ای به اطلاعات منطقی ندارند چرا که می‌هراسند با عقایدشان مغایرت داشته باشد. به همین دلیل، اینان برای حصول اطمینان از هم‌خوانی محصولات اطلاعاتی، با نیازها و عقاید سیاسی خویش در فرایند اطلاعات دخالت می‌کنند یا آن‌که چندان اهمیتی به اطلاعات نداده و به این ترتیب ارزش آن را به مثابه ابزاری کارا و سودمند در سیاست‌گذاری از بین می‌برند. البته حتی رهبران تقریباً آزاد اندیش نیز چه بسا ارزش محصولات اطلاعاتی را نه تنها بر اساس معیارهای حرفه‌ای از قبیل قابلیت دسترسی، تناسب و درستی بلکه بر اساس تأثیر آن بر سیاست خو می‌سنجند. در واقع بدترین محصول اطلاعاتی از نظر رهبران، اطلاعاتی است که تمامی کیفیت‌ها و ویژگی‌های حرفه‌ای را داشته باشد ولی در عین حال تردید برانگیز بوده و مغایر با خط‌مشی مورد علاقه آن‌ها باشد (اقتباس از: بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۴).

آخرین ویژگی همانا علاقه شخصی رهبران به اطلاعات است بدین معنا که هر چه این علاقه بیش‌تر باشد تعامل میان سیاست و اطلاعات نیز فعال‌تر خواهد بود (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۵).

به طور خلاصه، مصرف‌کنندگان آزاداندیش و بسیار علاقه‌مند به اطلاعات و توان کنترل ابزار سیاست‌گذاری، احتمالاً رابطه‌ای عاری از هرگونه تعصبات سیاسی را با جامعه اطلاعاتی ایجاد خواهند کرد. مصرف‌کنندگان مستبد و تنگ‌نظر اطلاعات که تنها به اطلاعات پشتیبان خود علاقه دارند، احتمالاً فضای لازم را برای فساد و تخریب هر چه بیش‌تر فرآیند اطلاعات فراهم می‌آورند. البته این نتایج به دلیل دیدگاه رهبران نسبت به اطلاعات حاصل نمی‌شود و تا حد زیادی وابسته به دیدگاه افسران اطلاعاتی آنان نیز است. (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۵)

در مجموع باید گفت «اطلاعات ندای وجدان یک جمع است. تفکر مبتنی بر خواست گناه اصلی

مردان قدرت است» (Handel, 2003: 1-56)

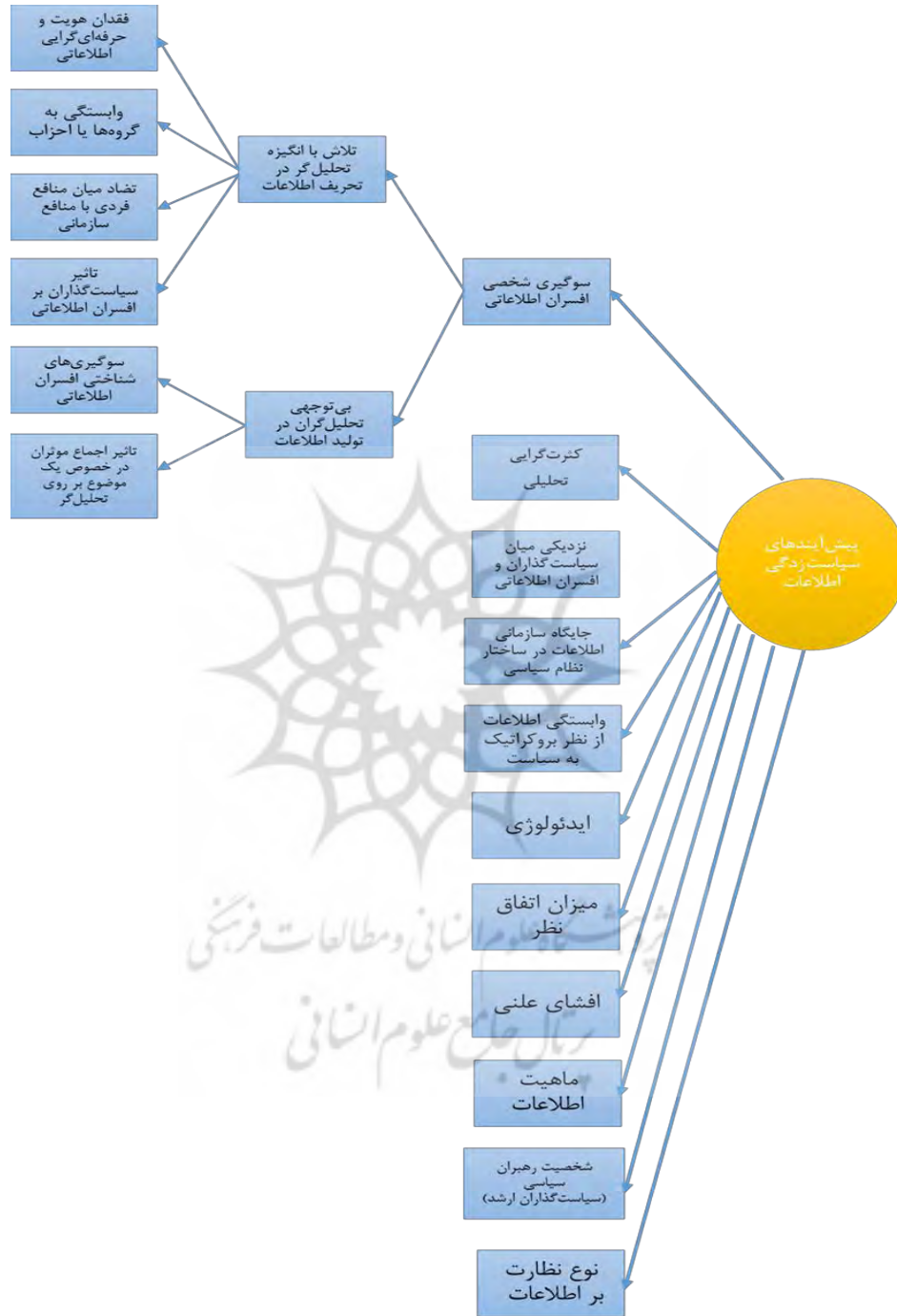
(۱۱) نوع نظارت بر اطلاعات

نظارت متغیر مؤثری بر سیاست زدگی بر اطلاعات است. نظارت اجرایی، تقنینی، قضایی و رسانه‌های عمومی در صورت ضعف مهم‌ترین عامل ایجاد پیش‌آیندها و بسترهای سیاست‌زدگی و در صورت کارا بودن مهم‌ترین عامل جلوگیری از وقوع سیاست‌زدگی‌اند. هنگامی که نظارت دقیقی بر فضای مملو از پارادوکس سازمان اطلاعاتی اعمال نشود، این پیام را برای مخاطبان مخابره می‌نماید که می‌توانند و اجازه به سوءاستفاده و سوء رفتار دارند. شاید به صراحت بتوان گفت نوع نظارت بر اطلاعات مهم‌ترین بستر سیاست زدگی یا عدم سیاست زدگی را برای سازمان اطلاعاتی فراهم می‌آورد.

(۱۲) کثرت‌گرایی تحلیلی

برخی کثرت‌گرایی تحلیلی را عاملی برای مقابله با تعصب و یک‌جانبه‌گرایی اطلاعات قلمداد می‌کنند. کثرت‌گرایی تحلیلی می‌تواند عاملی برای جلوگیری از تأثیر اجماع بر سیاست‌گذاران شود اما از سوی دیگر کثرت‌گرایی راه را برای مساعد کردن شرایط دخالت سیاست‌گذاران باز کند. هنگامی که سیاست‌گذاران با ارزیابی‌های متفاوت و حتی مغایر با یکدیگر روبرو می‌شوند، آگاهانه یا ناآگاهانه احتمالاً آن دسته از ارزیابی‌های هم‌خوان با ارزیابی‌ها یا نیازها و اولویت‌های سیاسی خویش را بدون توجه به کیفیت حرفه‌ای ارزیابی‌ها بر می‌گزینند (بار- جوزف، ۱۳۹۴: ۳۱). در واقع با وجود تعدد گزینه‌های تحلیلی، سیاست‌گذاران می‌توانند به جای انتخاب حرفه‌ای به انتخاب سیاسی روی آورند چرا که امکان آن فراهم است.

در شکل ۲ مجموع پیش‌آیندهای سیاست زدگی در سازمان اطلاعاتی به تصویر کشیده شده است.



شکل ۴-۱: پیش آیندهای سیاست زدگی

نتیجه گیری

سیاست زدگی میوه ممنوعه و یک گناه فاجعه بار در اطلاعات به شمار می رود که تناول آن سقوط اطلاعات به حضيض را در پی خواهد داشت. به همین دلیل «بسیاری خطر دوخته شدن قبای اطلاعات را به اندازه دیدگاه های مقامات سیاسی به عنوان بدبختی نهایی نظام اطلاعات دریافته اند.» (معاونت پژوهش و تولید علم، ۱۳۹۴: ۲۶۴). از آنجا که اطلاعات در بستر سیاست متولد و رشد و نمو می کند و بدون آن از حیز انتفاع ساقط است، نمی توان انتظار داشت اطلاعات را از سیاست به طور کامل جدا کرد. در این صورت، تولیدات و فعالیت های اطلاعاتی در سیاق نیازمندی های سیاست گذاران نخواهد بود و بی ربط بودن را به دنبال خواهد داشت. از این رو، مقداری از سیاست زدگی در سازمان های اطلاعاتی امری اجتناب ناپذیر است؛ «اجتناب ناپذیر بودن آن نه به دلیل سقوط اخلاقی سیاست گذاران و یا افسران اطلاعاتی است و نه به خاطر قاعده هستی شناختی که دانشمندان علوم اجتماعی همواره از آن نگران اند؛ سیاست زدگی اجتناب ناپذیر است زیرا اطلاعات برای خدمت به سیاست گذاران ایجاد شده است و در عین داشتن ویژگی های منحصر به فرد، در ساختاری قرار دارد که توسط سیاست گذاران اداره و سرپرستی می شود» (اقتباس از: Pillar, 2010: 472-484) اما تنها مقداری سیاست زدگی قابل قبول است. انتخاب اقتضایی شرایط، مهم ترین وظیفه مدیریت اطلاعاتی است. در این انتخاب اقتضایی، تنها کاری که می توان کرد و می بایست در جهت دستیابی به آن تلاش نمود، کاستن از دامنه نو سان آونگ حرکت اطلاعات از جدایی کامل از سیاست از یک سو و در بستر کامل سیاست گذاران از سوی دیگر است. در این شرایط تلاش می شود با یافتن و قرار گرفتن در محدوده ای که هم میزان تأثیر گذاری بر سیاست گذار حفظ شود و هم دقت و صحت اطلاعات تضمین گردد، از خروج از این محدوده به عنوان محدوده مجاز با توسل به روش های گوناگون ممانعت به عمل آورده شود.

در این مجال تلاش گردید تا تعریفی دقیق از سیاست زدگی اطلاعات به عنوان عارضه ای در سازمان اطلاعاتی ارائه شود. سپس به عنوان اولین گام در عارضه یابی سازمانی، بسترهای مولد و محرک سیاست زدگی اطلاعات به صورت اکتشافی شناسایی و معرفی گردید. این بسترها شامل ۱۷ عامل گردید که در شکل ۲ به صورت کلی به نمایش کشیده شده است.

به عنوان تحقیقات آتی لازم است تا در پژوهش هایی دیگر، فرایند وقوع سیاست زدگی، تبعات آن و در آخر راه های پیش گیری و کاهش سیاست زدگی در این سازمان ها مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

منابع

- افروغ، عماد (۱۳۸۸/۹/۲)، آفات سیاست‌زدگی، روزنامه مردم‌سالاری، شماره ۲۲۲۹.
- آقابخش، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- امام خمینی (ره) (۱۳۶۳)، صحیفه نور، جلد ۱۹، بیانات امام خمینی در دیدار با مسئولین وزارت اطلاعات، قابل دسترس از: <http://www.ghadeer.org/BsnText/1694>
- بار- جوزف، یوری (۱۳۹۴)، مداخله اطلاعات در سیاست کشورهای دموکراتیک، ترجمه: معاونت پژوهش و تولید علم، تهران: دانشکده اطلاعات، چاپ سوم (چاپ اول، ۱۳۸۱).
- بتس، ریچارد ک. (۱۳۹۲)، دشمنان سرویس اطلاعاتی، ترجمه: دکتر رضا مرادصحرا، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بتس، ریچارد ک. (۱۳۹۲)، دشمنان سرویس اطلاعاتی، ترجمه: دکتر رضا مرادصحرا، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بوزمان، آداب. (۱۳۸۲)، اطلاعات استراتژیک و کشورداری، ترجمه و انتشار: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیگدلی، محمدتقی (۱۳۹۰/۲/۴)، اطلاعات، سازمان یا وزارت، قابل دسترس از: <http://fararu.com/fa/news/75009>
- پژوهشکده اطلاعات (۱۳۹۳)، اطلاعات و ولایت: توصیه‌ها و فرمان‌ها، دانشکده اطلاعات.
- پیترز، گی و پی‌یر، جان (۱۳۸۴)، رویکردی تطبیقی به سیاست‌زدگی دستگاه اداری تلاش برای کنترل، ترجمه: محمد صفار، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- ترورتون، گرگوری اف. (۱۳۸۸)، تحلیل اطلاعات: بین سیاست‌زدگی و نامربوط بودن، ترجمه: معاونت پژوهش و تولید علم، دانش اطلاعاتی، سال سوم، شماره ۹، دانشکده اطلاعات.
- حاجبانی، ابراهیم (بی‌تا)، تقریرات درسی: تحلیل و تصمیم، منتشر نشده.
- ساسمن، شارلوت و لاک، ریچل (۱۳۸۴)، دستگاه اداری انگلیس: بررسی مسئله سیاست‌زدگی، در پی. گی پیترز و جان پی‌یر (ویراستاران)، رویکردی تطبیقی به سیاست‌زدگی دستگاه اداری تلاش برای کنترل، ترجمه: محمد صفار، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- سعدی‌پور، اسماعیل (۱۳۹۳)، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: نشر دوران، چاپ ششم.
- شولسکی، آبرام (۱۳۹۴)، نبرد بی‌صدا: درک دنیای اطلاعات، ترجمه: معاونت پژوهشی، تهران: دانشکده اطلاعات، چاپ هفتم (چاپ اول: ۱۳۸۱).
- فرسون و فرسون، کاترین هییس و گاندولف (۱۳۹۴)، تفکر انتقادی در اطلاعات راهبردی، ترجمه: معاونت پژوهش و تولید علم، دانشکده اطلاعات.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۸)، جامعه ما و سیاست‌زدگی، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، قابل دسترس از: <http://anthropology.ir/article/2135.html>
- مارین، استفان (۲۰۰۹)، تحلیل اطلاعاتی و تصمیم‌گیری: چالش‌های روش‌شناختی، در: دکتر علی علیخانی (۱۳۹۴)، آرا و نظریه‌ها در اطلاعات، دانشکده اطلاعات.
- معاونت پژوهش و تولید علم (۱۳۹۴)، تحلیل هشدار، دانشکده اطلاعات.
- مقام معظم رهبری (مدظله) (۱۷ دی ۱۳۸۳)، دیدار با جمعی از روسای دانشگاه‌ها، قابل دسترس از: <http://www.mehrnews.com/news/2852587/> در-دانشگاه-ها
- میرمحمدی، مهدی و سالار کیا، غلامرضا (۱۳۹۳)، سازمان‌های اطلاعاتی: چهارچوبی برای تحلیل، تهران: موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر تهران.
- هندل، مایکل (۱۳۸۹)، جنگ، راهبرد و اطلاعات، ترجمه: علیرضا فرشچی و احمدرضا ارتقاء، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی.
- هور، ریچارد جی. (۱۳۸۱) در: وسترفیلد، برادفورد، پشت درهای سیا، ترجمه و انتشار: معاونت پژوهشی دانشکده اطلاعات.
- Bar-Joseph, Uri (2013), The Politicization of Intelligence: A Comparative Study, International Journal of Intelligence and Counterintelligence, Vol. 26, No. 2.
- Betts, Richard K. (2003), Politicization of Intelligence: Costs and Benefits, in Richard K. Betts & Thomas G. Mahnken (eds.), Paradoxes of Strategic Intelligence, pp. 57-76, Frank Cass.
- Betts, Richard K. (2007), Enemies of Intelligence: Knowledge and Power in American National Security, Columbia University Press

۲۰۵

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

تحلیل پیش‌آیندهای وقوع سیاست‌زدگی اطلاعات

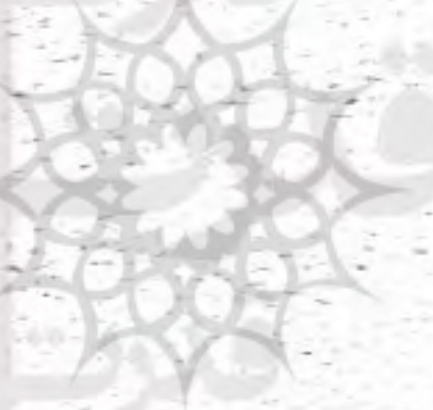
غلامرضا سالار کیا و همکاران

- Davis, Jack (2007), Intelligence Analysts and Policy Makers: Benefits and Dangers of Tension in the Relationship, in: Loch k. Johnson (editor), Strategic Intelligence, Vol. 2.
- Gates, Robert M. (2007), Guarding Against Politicization, available at: www.cia.gov/library
- Handel, Michael I. (2003), Intelligence and the Problem of Strategic Surprise, in: Richard K. Betts & Thomas G. Mahnken (eds.), Paradoxes of Strategic Intelligence, pp. 1-56, Frank Cass.
- Handel, Michael I. (2003), Intelligence and the Problem of Strategic Surprise, in: Richard K. Betts & Thomas G. Mahnken (eds.), Paradoxes of Strategic Intelligence, pp. 1-56, Frank Cass.
- Hastedt, Gelell (2011), Public Intelligence, in: Loch K. Johnson & James J. Wirtz (eds), Intelligence: The Secret World of Spies, Oxford University Press.
- <http://www.yjc.ir/fa/news/6026572>
- Hurrelmann, Achim and Gora, Anna and Wagner, Andrea (2012), The Politicization of European Integration: More than an Elite Affair, IPSA xxii World Congress of Political Science.
- Jervis, Robert (2006), Reports, Politics and Intelligence Failures: The Case of Iraq, Journal of Strategic Studies, Vol. 29, No. 1.
- Johnson, Loch K. & Wirtz, James J. (2011), Intelligence: The Secret World of Spies, Oxford University Press.
- Lowenthal, Mark M. (2010), The Policymaker-Intelligence Relationship, in: Loch K. Johnson (editor), The Oxford Handbook of National Security Intelligence, Oxford University Press.
- Marrin, Stephen (2013), Rethinking Analytic Politicization, Intelligence and National Security, Vol. 28, No. 1.
- O Connell, K, M. (2004), Thinking about Intelligence Comparatively, Brown Journal of World Affairs, Vol 6, No. 1, pp 189-199.
- Pillar, Paul R. (2010), The Perils of Politicization, in: The Oxford Handbook of National Security Intelligence, Loch K. Johnson (editor), Oxford University Press.
- Ransom, Harry Howe (1987), The Politicization of Intelligence, in: Stephen J. Cimbala, Intelligence Policy in a Democratic Society, Dobbs Ferry.
- Riste, Olav (2009), The Intelligence -Policy Maker Relationship and the Politicization of Intelligence, in: Gregory F. Treverton, Wilhelm Agrell (Editors), National Intelligence Systems: Current Research and Future Prospects, Cambridge University Press.
- Rovner, Joshua (2011), Fixing the Fact: National Security and the Politics of Intelligence, New York: Cornell University Press.
- Treverton, Gregory F. (2008), Intelligence Analysis: Between Politicization and Irrelevance, in: Roger Z. George & James B. Bruce (eds.), Analyzing Intelligence, pp. 91-107, Georgetown University Press.
- Treverton, Gregory F. (2008), Intelligence Analysis: Between Politicization and Irrelevance, in: Roger Z. George & James B. Bruce (eds.), Analyzing Intelligence, pp. 91-107, Georgetown University Press.
- Volz, Dustin and Cornwell, Susan (11 May, 2017), Comey had Pushed for more Resources for Russia Probe before being Fired by Trump, available at: www.reuters.com/article/us-usa-trump-comey-replacement-idUSKBN1861HK.
- Winchell, Sean P. (2003), Pakistan's ISI: The Invisible Government, International Journal of Intelligence and Counterintelligence, Vol. 16, 374-388.
- Wirtz, James J. (2007), The Intelligence- Policy Nexus, in: Loch K. Johnson (ed.), Strategic Intelligence, pp. 139-150, Prager.
- Zurn, Michael (2014), The Politicization of World Politics and its effects: Eight Propositions, European Political Science Review, Vol. 6, No. 1, pp 47 ° 71.

قدرت نرم

قدرت

قدرت



گروه نشر نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ژرنال جامع علوم انسانی

قدرت

قدرت

قدرت